ما شاء الله لا قوة الا بالله

حسب فرمایش برادر مکرم جناب حاجی محمد عبد القیوم صاحب تاجر کتب کلکتہ ویلسلی اسکوائر نمبر ۱۶

[illegible]

باہتمام کمترین محمد [illegible] الدین ابن جناب حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب مرحوم مالک مطبع احمدی

در مطبع [illegible] واقع [illegible] مطبوع گردید

نام این کتاب الایمان است

بسم اللہ الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد وستایش مر خدای راست کہ بذات مقدس خود موجودست
واشیا بایجاد او تعالیٰ موجود اند در وجود وبقا بوی محتاج اند
ووی بہیچ چیز محتاج نیست یگانہ است ہم در ذات وہم در
صفات وہم در افعال ہیچکس را در ہیچ امر باوی شرکت نیست
نہ وجود وحیات او ہمجنس وجود وحیات اشیاست ونہ علم او مشابہ علم
شان ونہ سمع وبصر وارادہ وقدرت وکلام او باسمع وبصر وارادہ و
قدرت وکلام مخلوقات مجانس ومشارک غیر از مشارکت اسمی ہیچ

مجانست و مشابهت ندارد صفات و افعال او تعالی هم در رنگ
ذات او سبحانه بیچون و بیچگون ست مثلا صفت العلم مر او را
سبحانه صفتی ست قدیم و انکشافی ست بسیط که معلومات
ازلی و ابدی را باحوال متناسبه و متضاده و کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه
هر کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است
و در فلان وقت مرده و هکذا و همچنین کلام او یک کلام بسیط
است که تمام کتب منزله تفصیل و ست و خلق و تکوین صفتی
است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن ایجادی تواند کرد
ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان
همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را در پوشش فعل خود
ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جماد اثبات محرکی میسرند و میدانند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این قادر فاعلی ست ورای و همچنین آن

عقلا که بصیرتشان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتوانند کرد آری بتقدیر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات محقق ست و ایمان بدان واجب که حقتعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده ست و عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا برهمین صورت اراده و قدرت بنده را
کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب است
انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر ست و خلاف
شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا
دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را
مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی
در وی تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیا ست باحاطه ذاتی

وقرب و معیت باشیا وارد و آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما
باشد که آن شایان جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود
معلوم کنند از ان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و
هرچه بکشوف و مشهود گردد شبه و مثال است آنرا بحقیقت لای
نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم
که حق تعالی محیط اشیا است و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت
ندانیم که جسمیست و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در
قلب مومن و نزول او آخر شب باسمان پایین که در احادیث
نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن حمل نباید کرد و در
تاویل آن نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد زیرا که غیر حق
راسخ ندانسته باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب نیست
بلکه نصیب بلا تکلم هم نیست تا نصوص کفر ست و تاویل آن جهل مرکب

دور بینان بارگاه الست ‖ غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر است که با نواع

اول خیر مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان

است از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین نوع

قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد و معنی

کلا یقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

ای برادر بی نهایت درگهیست ‖ هر چه بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر هر چه بوجود آید کفر و ایمان و طاعت و عصیان

هر چه بنده مرتکب آن میشود همه باراده الٰهی است اما حق تعالی

از کفر و معصیت راضی نیست و بر آن عذاب مقرر فرموده و از

طاعت و ایمان راضی است و ثواب بران وعده فرموده اراده

چیزی دیگر است و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود نامعدود

نثار انبیا است علیهم الصلوات و التسلیمات که اگر آنها مبعوث

نمیشدند کسی را هدایت نمیدید بعلوم خفیه نمیرسید همه انبیاء ع
برحق اند اول شان آدم است علیه السلام و افضل شان
محمد است صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی
الله علیه وسلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا باسمان هفتم
و سدرة المنتهی حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل
شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره
همه حق است بر همه انبیا و بهمه کتابهای خدا ایمان باید آورد
لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد
آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغایر
و کبایر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه آله وسلم بدلیل قطعی ثابت
شده با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه
بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از
مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب رسانندگان وحی

وحاملان عرش اند وهرکاریکه بامور اند بران قائم اند انبیا وملائکه
باوجودیکه اشرف مخلوقات ومقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم وقدرت ندارند مگر انچه خدا آنهارا علم داده است
وقدرت داده وبذات وصفات الهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان ارند ودر ادراک کنه بعجز وقصور معترف
ودر ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی اند در صفات اخصی شریک داشتن با آنهارا در عبادت
شریک ساختن کفرست چنانچه دیگر کفار بانکار انبیا کافر شدند
همچنان نصاری که عیسی علیه السلام را پسر خدا ومشرکان عرب
ملائکه را دختران خدا گفتند وعلم غیب با انها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا وملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد
وغیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد چه عصمت سوای
انبیا وملائکه بکسی دیگر از صحابه واهلبیت واولیا ثابت

نباید کرد و متابعت مقصور بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی الله
علیه وسلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و انچه
فرموده است بران عمل باید کرد و انچه منع کرده ازان
باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سوا از قول و فعل پیغمبر
مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده
است که سوال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر
مر کافران را و بعضے گناهگاران را حق است
و بعث بعد موت روز قیامت حق است و نفخ برای
اماتت و احیا حق است و شگافتن زمین از نفخه اولی
و برآمدن و پریدن کوهها و بر باد رفتن زمین از نفخه اولی
و برآمدن مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم
بنفخه ثانیه حق است و حساب روز قیامت و وزن کردن
اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که پشت

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از موی است بعضی مثل
برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته
بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء
و اولیا و صلحا حق است و حوض کوثر حق است آب
او سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و کوزها باشند مثل
ستارگان هر که از ان بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی
اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره
عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته موافق
وعده الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند
و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و
باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان بارتکاب
کبیره کافر نشود و نه از ایمان بر آید و آنچه از انواع

عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم

و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده قرآن

بدان ناطق است و انواع نعیم جنت از مآکل و مشارب

و حور و قصور و غیره همه حق است و عمده ترین نعمتهای

بهشت دیدار خدا است که مسلمانان حق تعالی را در بهشت

بی پرده به بینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت

است از تصدیق قلبی گرویدن و تصدیق زبانی لیکن

تصدیق زبانی عند الضرورت ساقط شود و اصحاب رسول الله

صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از کسی احیاناً ارتکاب

معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن

و حدیث بمدح صحابه پر است و در قرآن است که آنها باهم محبت

و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را باهم

متبغض و بی الفت داند منکر قرآن است و هر که با آنها دشمنی و غصه

قال الله تعالی والذین معه

۱۱

دانسته باشند در قرآن بر وے اطلاق کفر آمده حاملان وحی
و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن
و غیره ایمانیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و
که بدان ایمان آوردن ضرورت است ۱۲
نصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است لیکن عمر
همه اصحاب ابو بکر را افضل دانسته باوی بیعت کردند و
باشاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل و اجماع آوردند
و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و باوے بیعت نمودند و بعد
عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند
بعلی مرتضی بیعت کردند کسیکه با علی مرتضی منازعت
کرده مخطی است لیکن سوء ظن باصحابه نباید کرد و مشاجرات
منازعات ۱۲
آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و
عقیدت باید داشت این است عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده‌ترین عبادات
نماز ست در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که فرمود علیه
الصلوة والسلام که وصله درمیان کفر و ترک صلوة
است یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ترمذی
و نسائی از بریده از آنحضرت روایت کرده اند که عهد
درمیان ما و میان مردم نماز ست هر که ترک کند آنرا کافر
شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت
کرد بمن خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا نکنی
اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین
مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر
شو و نماز فرض را عمداً ترک مکن هر که نماز فرض را عمداً
ترک کند ذمه خدا از وے بریست و احمد و دارمی
و بیهقی از عمرو بن عاص از ان سرور علیه الصلوة والسلام

روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند او را
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هرکه محافظت نکند
نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد او
با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از
عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنابرین احادیث احمد بن حنبل تارک
یک نماز را عمداً کافر می داند و شافعی بروی حکم بقتل
می کند نه بکفر و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجب است
تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
ارکان است چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی بپی شستن هم فرض ست و نزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط در آن ست که این همه بجا آورده شود مسئله سنت در وضو آنست که اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند ومسواک کند وسه بار آب در بینی
کند وبینی پاک کند وسه بار تمام رو بشوید وسه سه بار
هر دو دست با هر دو آرنج بشوید ومسح تمام سر کند یک بار
وهر دو گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست
وهر دو پای را با شتالنگ سه سه بار بشوید اگر ورا موزه
داشته باشد وموزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد
مقیم را یک شبانه روز ومسافر را سه شبانه روز
از وقت حدث جایز است که موزه از پا نکشد ومسح
بر موزه کرده باشد واگر موزه پاره باشد بقسمیکه در رفتار
مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد واگر
شخصی با وضو باشد ویک موزه را از پا کشیده یا اکثر
پا از موزه بیرون آمد یا وقت مسح موزه تمام شد
در هر صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید

واعادهٔ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک فرض و مسح
موزه مقدار سه انگشت است بر پشت پا و سنت است
که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا بساق بکشد
این نزد احمد فرض است و احتیاط در نیت و بعد تمام وضو
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم اجعلنی
من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
وبحمدک استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گزارد

فصل شکننده وضو چیز است که از پیش یا پس برآید
ونجاست سایله که از تمام بدن برآید و در آن تطهیر حکمی
گرفتن آن لازم شود و قی که پری دهن طعام باشد یا
آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم نزد ابی یوسف رح اگر
بلغم از شکم پری دهن برآید وضو بشکند و اگر خون

۱۷

آب دهن برآید اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان
متحد است جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است
جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزی که
اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضو است و خفتن ایستاده
یا نشسته بدون تکیه یا در حالت رکوع یا سجود
مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی و
بیهوشی در حال که باشد شکننده وضو است
و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده
وضو است و مباشرت فاحشه شکننده وضو است
و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده در
مرد اگر زن را بی پرده رسید نزد امام اعظم وضو نمی شکند
و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد

امام احمد شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولی است

گرد ازان اختلاف ببین شیوه

فصل در غسل شستن تمام بدن آب و در دهن

رسانیدن که آن مستحب است ۱۲

و در بینی کردن فرض ست وسنت آنست که اول
دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند بستر وضو
کند لیکن اگر در جای که آب غسل جمع می شود غسل میکند
اے بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن
رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض ست
و شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد
اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو و شستن
تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد
یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست

بر فاعل و مفعول

بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب

دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض یا نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل حیض
سه روز است واکثر آن ده روز واکثر نفاس چهل
مع شب ۱۲
روز است واقل آن را حدی نیست درین مدت
یکساعت هم میتواند شد ۱۲
بهر رنگ که باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و
الغرض مدت حیض و نفاس رنگ سرخ و زرد و سیاه و کمد و غیر آن ۱۲
نفاس انگاشته شود واقل طهر پانزده روز است
انچه از سه روز کمتر وازده روز زیاده در حیض دیده شود
وانچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون
استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی
را حیض زیاده از عادت شود تا ده روز حیض گفته شود
واگر از ده روز زیاده شود پس انچه از عادت زیاده
باشد همه آن استحاضه است ومبتدئه را زیاده از ده روز
استحاضه گفته شود و پاکی که درمیان مدت حیض
بعد از آن باز خون دیده ۱۲

یا نفاس یافت شود حیض و نفاس ست

مسئلہ - از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای
آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع ست
لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام
است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع
شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی
بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم وطی
جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز
نیست مسئلہ بے وضو را دست رسانیدن مصحف
بی پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائز ست
و در حالت جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم
جائز نیست و نه در آمدن به مسجد و نه طواف کعبه بالاتفاق ۱۲

فصل - در نجاسات بول جانورے که گوشت او

حلال ست و بول اسپ و پیرا افگندهٔ پرندگان حرام گوشت
نجس ست بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفوست
یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا آستین اگر
کمتر ازان پیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد
کند و پیرا فگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان
و بط پاک است و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خرد
جانوران حرام گوشت و پیرا فگندهٔ آدمیان و چهارپایان
نجس ست بنجاست غلیظه و همچنین خون سایل هر جانور و شراب
انگوری و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی
مساحت عرض کف دست در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ
عفوست لیکن آب را فاسد کند مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر
باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق
خر و استر پاک است و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر جانوران

خانگی مثل کدفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت مکروه
است و پس خوردهٔ خوک سگ و فیل چهارپایگان حرام گوشت
سوای گربه و مانند آن نجس است مسئله اگر مثل سر سوزن ترشح شود عفو است

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک
که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه
و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوزه یا انگور یا
کیله طهارت حاصل نشود اگر در آب چیزے پاک
افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو از آن جائز
است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آب
برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه سرکه در نیم آب مخلوط
شود یا آنکه نام آب از و دور شود و نام آن شوربا یا گلاب
یا سرکه یا مانند آن شود دران صورت وضو و غسل
از آن باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن

ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نباشد
مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه نشانیده شود پارچه
پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین
نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز
پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و
درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود و مسئله
نجاست که نمودار باشد شستن مقداری که عین او
زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال
عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد
باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند و
نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار
باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته
خاکستر شود نزد امام محمد رح پاک شود نزد امام

۲۵

امام ابی یوسف رح و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود
پاک شود نزد محمد رح نه نزد ابی یوسف رح و پوست مردار بدباغت
پاک شود مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتیکه
از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود
مسئله اگر سگ در جدول آب جای نشسته باشد
یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب
نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست
رسیده روان می شود نجس باشد و الا پاک باشد
مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود
مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک
مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد

مجموع پنج من بیست و هیچ آثار نزد اکثر ائمه کثیر است
و نزد امام اعظم آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک
طرف طرف دوم متحرک نه شود و متاخران آن
را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند مسئله در
چاه اگر جانوری افتد و میرد پس اگر آماسیده
شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده
شود و اگر نه پس اگر جانور کلان است مثل گربه
یا کلان تر از ان نیز تمام آب چاه کشیده شود
و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر
و اگر جانور خرد است مثل موش و عصفور
از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی
و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت
و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل - در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد
بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم
یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا
زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف تشنگی
یا میسر نه شدن دلو یا رسن او را جائز است که
عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک
باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا
سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد مسئله
اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده
یک بار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده
بر هر دو دست با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم
فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی
ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس

انگشتری را حرکت باید داد و خلال انگشتان باید کرد

مسئله - تیمم پیش از وقت نماز جائز ست و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز ست

مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل - نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض می شود

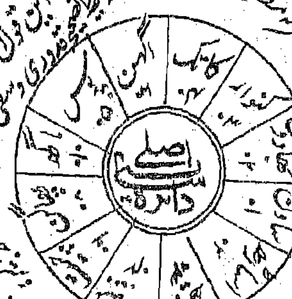
مسئله - اگر وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد

نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس تقدیر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست
تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است
تا که سایه هر چیز یکچند او شود سوای سایه اصلی و آن
یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آن چهار ماه
یک یک قدم بیفزاید و بعد ازان در هر ماه دو دو
قدم بیفزاید تا که در ماه پوه دو نیم قدم باشد و
قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است این قول
امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از امام اعظم
هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام
اعظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز
دو چندان شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

سایهٔ اصلی باید دانست که سایه و ظل عبارت است از عکس چیزی و بیشتر انسان در معرفت اظلال از اندازهٔ قد خود و قامت خود شمار میکنند و در کمتر ازان گاهی بقدر شبر و گاهی بقدم زیرا که آلات و مساحت گاهی موجود نمی باشد و چون یک شبر بقدر دوازده انگشت و یک سوم قدم حصهٔ قامت معتدل انسان است باشد لهذا اکثر اشیا را هنگام دریافت قدر اظلال گاهی بسوی دوازده و گاهی بسوی هفت تقسیم نماید اگرچه تغیر شبر و قامت آدم باشد لهذا اول را اظلال اصابع و ثانی را اظلال اقدام گویند و سایهٔ اصلی عبارت است از قدر سایهٔ مقیاس که وقت رسیدن آفتاب بر خط نصف النهار بود از وقت زوال تعبیر کنند و طریق دریافتش آنست که در زمین مساوی پرگاری دائره کشیده بر مرکزش چوبی باریک سر که از ربع قطر دائره [illegible] راست و مستقیم نصب کنند و امتحان باستقامتش [illegible] محیط دائره از سه جانب برابر بوده و آن چوب را مقیاس نامند [illegible]

ع قوله بعید زوال [illegible] نصف النهار [illegible] ع [illegible] و مراد [illegible] از خط نصف النهار [illegible] ع [illegible] [illegible] ع [illegible]



[illegible]

جدول متعلقهٔ صفحه ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلافات شهور دوازده گانهٔ جلالی و انگریزی و هندی بلاد مشهور هندوستان کہ بحساب قدم و دقائق باطول عرض بلاد و تعیین اسم بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز بهنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النهار که وقت ظهر بهنگام زوال و تجاوز از انست و مراد از قدم درینجا هفتم حصه چیزیست مراد از دقیقه درینجا هفتم حصه قدم ست برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث غیرہما را درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب مستخرج ست از جدول ظلال اقدام ازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در رسالہا آورده اند و طریق استخراج اظلال اقدام انست که درجات عرض باید مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب باید و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

نام بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	[illegible]	[illegible]	اقلیم
تطابق تحویل ماه باوائل ماههای جلالی	فروردی	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندار			
تطابق تحویل باوائل شهور سنسکرت	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگھن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	اپریل	مئی	جون	جولائی	اگست	ستمبر	اکتوبر	نومبر	دسمبر	جنوری	فروری	مارچ			
اقدام و دقایق	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	+
احمدنگر	۲۵-۲	۵۵+	۱+	۲۴×	۱۰+	۵۵+	۲۵-۱	۸-۲	۴۷-۵	۳۴-۶	۴۷-۵	۸-۴	۱۹+	۵-۱۰۴	اوّل
دولت آباد و اورنگ آباد	۲۷-۲	۷-۱	++	۲۱+	++	۷-۱	۲۷-۲	۲۳-۴	۲-۶	۴۵-۶	۲-۶	۳۳-۴	۲۰-۲۰	+۱۱۱	دوم
سورت	۲۵-۳	۱۳-۱	۸+	۱۳+	۸+	۱۳-۱	۲۵-۲	۳۳-۴	۱۴-۶	۷+	۱۴-۶	۳۳-۴	۲۱-۳	+۱۱۰	دوم
کلکته	۵۰-۲	۱۸-۱	۱۳+	۱۱+	۱۳+	۱۵-۱	۵۰-۲	۲۹-۴	۲۱-۶	۸-۷	۵۱-۶	۳-۶۴	+۲۳	+۱۲۲	دوم
احمدآباد گجرات	۱-۳	۲۷-۱	۲۳-۰	۱+	۲۲+	۲۷-۱	۱-۳	۵۱-۴	۳۹-۶	۲۷-۷	۳۹-۶	۵۱-۴	۱۵-۲۳	۲۱-۸۱	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵-۳	۲۱-۱	۲۴+	۱۲+	۳۴+	۲۱-۱	۱۵-۳	۱۱-۵	۴-۷	۵۶-۷	۴-۷	۱۱-۵	۱۱+	+۱۱۶	دوم
الہ آباد و بہار	۲۵-۳	۴۹-۱	۴۶+	۱۹+	۴۳+	۴۹+	۲۵-۲	۲۳-۵	۱۹-۶	۱۲-۷	۱۹-۵	۲۲-۵	+۲۶	۴-۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۷-۷	۲۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۱۵-۲۶	۱۰-۱۱	دوم
مونگیر	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-	۲۷-۳	۳۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۶۲-۶	+۱۲۰	دوم

تتمہ جدول اقدار سایہ اصلی

بلاد	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	عرض درجہ دقیقہ	طول درجہ دقیقہ	اقلیم
جون پور	۲۸-۳	۵۱-۱	۴۴*	۲۱*	۴۴*	۵۱-۱	۲۸-۳	۲۷-۵	۲۴-۷	۱۷-۸	۲۴-۷	۲۷-۵	۲-۲۴	*۱۱۶	دوم
گوالیار	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶*	۲۲*	۴۶*	۳۵-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۷	۲۰-۸	۲۷-۷	۲۹-۵	۲۹-۲۶	*۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰-۳	۵۲-۱	۴۶*	۲۲*	۴۶*	۳۵-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۷	۲۰-۸	۲۷-۷	۲۹-۵	۳۰-۳۱	*۱۱۴	دوم
اکبرآباد	۳۲-۳	۵۵-۱	۴۸*	۲۳*	۴۸*	۵۵-۱	۳۲-۳	۳۲-۵	۲۹-۷	۲۴-۸	۲۹-۷	۳۲-۵	۴۳-۲۶	۵-۱۱۵	دوم
اودھ فیض آباد	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹*	۲۶*	۴۹*	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۰-۷	۳۰-۸	۳۴-۷	۳۳-۵	۵۵-۲۶	۵۰-۱۱۶	دوم
بہرائچ	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹	۲۶*	۴۹*	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۴-۷	۳۱-۸	۳۴-۷	۳۴-۵	*۲۶	۱۵-۱۱۶	دوم
بدایوں	۳۸-۳	*۲	۱۲*	۲۹*	۱۳*	*۲	۳۸-۳	۴۰-۵	۴۴-۷	۴۵-۸	۴۴-۷	۴۰-۵	۳۴-۲۷	۵۹-۱۱۴	دوم
سنبھل	۴۸-۳	*۲	۵۹*	۳۷*	۵۹*	۸-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۵۹-۷	۵۴-۸	۵۹-۷	۵۲-۵	۲۲-۲۸	۴۰-۱۱۳	سوم
شاہجہان آباد	۴۹-۳	۱۰-۲	۱-۱	۳۸*	۱-۱	۱۰-۲	۵۹-۲	۵۴-۵	۲-۸	۵۸-۸	۲-۸	۵۴-۵	۳۶-۲۸	۲۵-۱۱۳	سوم
پانی پت	۵۳-۳	۱۱-۲	۴-۱	۴*	۴-۱	۱۱-۲	۵۲-۲	۵۸-۵	۲-۸	۲-۹	۶-۸	۵۸-۵	۵۲-۲۸	۲۰-۱۱۳	سوم
ہانسی	۵۵-۳	۱۴-۲	۸-۱	۴۳-۲	۸-۱	۱۴-۲	۵۵-۳	۲-۶	۱۲-۸	۹-۹	۱۲-۸	۲-۹	۵-۲۹	۲۵-۱۱۲	سوم
ہردوار	۵-۴	۲۳-۲	۱۴-۱	۵۰-۲	۱۴-۱	۲۳-۲	۵-۴	۱۵-۶	۳۱-۸	۳۵-۹	۳۱-۸	۱۵-۶	۱۵-۳۰	*۱۱۲	سوم
سرہند	۸-۴	۲۵-۲	۲۵-۱	۱۵*	۱۵-۱	۲۵-۲	۸-۴	۱۸-۶	۳۵-۸	۴۱-۹	۳۵-۸	۱۸-۹	۴۰-۳۰	۴۲-۱۱۱	سوم
لاہور	۱۶-۴	۲۶-۲	۲۶-۱	۱*۱	۳۶-۱	۳۶-۲	۲۴-۴	۴۶-۶	*۹	۱-۱۰	۱*۹	۳۶-۶	۵۰-۳۱	۳۰-۱۰۹	سوم
کشمیر	۵۴-۴	۲-۳	۵۱-۱۰	۲۶-۱	۵۱-۱	۳-۳	۵۴-۴	۲۳-۷	۱۰-۱۰	۸-۱۱	۱۰-۸	۳۳-۷	*۳۵	۲۰-۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹-۴	*۳	۴۷-۱	۲۰-۱	۴۷-۱	*۳	۴۹-۴	۱۵-۷	۵۵-۵	۱۴-۱۱	۵۵-۹	۱۵-۷	۲۰-۳۴	۴۷-۱۰۵	چہارم
[illegible]	۵۱-۲	۴۸-۳	۳۱-۲	۳-۳	۳۱-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۴۸-۸	۱۴-۱۲	۴-۱۳	۱۴-۲	۴۸-۸	*۴۰	*۱۱	پنجم

بر ہر دو قول وقت عصر ست تا کہ آفتاب زرد و بی شعاع
نشود بعد ازان وقت عصر مکروہ است تا غروب
آفتاب دران وقت عصر ہمان روز با کراہت
تحریمی جائز ست و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست
و بعد غروب آفتاب وقت مغرب ست تا غروب
شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح
بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن
بعد انبوہ ستارگان نماز مغرب مکروہ
باشد بکراہت تنزیہی و بعد گذشتن
وقت مغرب بر ہر دو قول وقت عشا ست
تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم رح
تا صبح با کراہت تحریمی و وقت وتر
بعد ادای عشا ست تا طلوع صبح

وتاخیر ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و
در روشنی روز خواندن صبح بحدیکه بقرائت
مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاهر شود باز
بقرائت مسنون ادا کند مستحب ست و در
دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی ست مگر برای انتظار
جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانهٔ روز
و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت و نه نماز جنازه و در وقت
فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب و پیش
از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست
و صفت آن معروف ست و مسافر را ترک اذان مکروه
و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی است

... و اقامت محدث نه اذان او کذا فی الدر المختار ۱۲

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا
گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال
قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز
(اگر در خلوت باشد ۱۲ در مختار)
را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام بدن
(پهلو ها نیز ۱۲ در مختار)
مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله
هر عضو از اعضاے عورت مرد یا زن اگر
(ای ستر)
چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای
سر زن که فروهشته باشند عضوی ست علیحده
اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله
(و علیه الفتوی ۱۲ عالمگیریه)
در نوازل گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام
گفته که برین تقدیر اگر زن بقرأت بجهر خواند نمازش فاسد شود
مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز ست

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب
مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد نماز گزارد مسئله
نماز نفل در صحرا بر چارپایه بهر سو که چارپایه رود جائز است
مسئله نیت شرط نماز است مطلق نیت برای نفل
و سنت و تراویح جائز است و برای فرض و وتر
تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز
ظهر میخوانم یا عصر شرط است و نیت اقتدا بر مقتدی
لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت و ستر عورت

و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و قعدهٔ
اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر
و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر
و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت
قیام و رکوع و سجود است باتفاق علما و قرائت نزد
شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و نفل
فرض است و نزد امام اعظم قرائت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت
وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در
ارکان فرض است نزد ابی یوسف و نزد اکثر علما
فرض نیست و فرض در قرائت نزد امام اعظم یک آیت است
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سوره کوثر یا یک آیه

دراز بقدر سه آیه و نزد شافعیؒ و احمدؒ فاتحه خواندن
فرض ست و بسم الله یک آیه است از فاتحه نزد آنها
و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورت
اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعیؒ و احمدؒ در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده
کرد و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد ابن همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرأت و رکوع
بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرأت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
و همچنین اگر اول رکوع کرد پس قیام و قرأت و رکوع
این رکوع معتبر نباشد ۱۲

۳۸

۳۹

وسجود کرد تا هم یک رکعت شد وهمچنین اگر اول وسجده کرد
پستر قیام وقرأت ورکوع کرد وسجده نکرد وپستر قیام و
قرأت وسجده کرد ورکوع نکرد این همه یک رکعت شد
وهمچنین اگر رکوع کرد در اولی وسجده نکرد ورکوع کرد
در ثانیه وسجده نکرد وسجده کرد در ثالثه ورکوع نکرد اینهم
یک رکعت شد وقعدهٔ اولی وخواندن تشهد دران وهم
خواندن تشهد وقعدهٔ اخیره فرض ست نزد احمد رح نزد
غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم رح واجب ست ودرود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی رح واحمد رح
وسلام گفتن هم فرض ست ورکن ست نزد ائمهٔ ثلثه نزد
امام اعظم رح که نزد او واجب ست وتکبیرات خفض و
رفع ودر رکوع سُبحانَ رَبِّیَ العَظِیمِ یکبار گفتن ودر سجود
سُبحانَ رَبِّیَ الاعلی یک بار گفتن ووقت قومه

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَہٗ گفتن و بین السجدتین رَبِّ اغْفِرْلِیْ
گفتن نزد احمدؒ فرض ست نہ نزد غیر او لیکن اگر سہوا ترک
کند نزد احمدؒ نماز باطل نشود و قرأت بر مقتدی
فرض است نزد شافعیؒ و نزد غیر او فرض نیست بلکہ نزد
امام اعظمؒ مقتدی را قرأت حرام ست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد
امام اعظمؒ پانزدہ چیز ست یکی قرأت فاتحہ
دوم ضم سورہ یا یک آیت طویل یا سہ آیت قصیر
در ہر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین اولیین
برای قرأت چہارم رعایت ترتیب در سجود پنجم
قرار گرفتن در ارکان ششم قومہ ہفتم جلسہ میان ہر دو
سجدہ در فتاوی قاضیخان گفتہ کہ اگر مصلی از رکوع بسجدہ
رفت و قومہ نکرد نماز نزد ابی حنیفہؒ و محمدؒ جائز باشد

۴۱

و بردی سجدهٔ سهو واجب ست هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد

خواندن دران وهم پی درپی ارکان گزاردن پس

اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود

خواند و در قیام برکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید

یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر

خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و

عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم

خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم

تکبیرات عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جداست

از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ

سهو واجب شود پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد

واگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً ترک کرد واجب ست

که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند
و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام
سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز چند
واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و بس و
مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در
نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند
مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض ست نزد
احمد رح لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی رح جماعت
فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه رح و مالک رح جماعت
سنت مؤکده است قریب بواجب باحتمال فوت جماعت
سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم
شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است
ونزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت
قاری تر است که از احکام نماز واقف باشد پس عالم ترکه
قرآن ما یجوز به الصلوٰة خواند ونزد اکثر علما بعکس آن
وامامت فاسق جائز است باکراهت واقتدای مرد قاری
بالغ بکودک وزن وامّی واقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست
واگر امّی قاری وامّی را امامت کند نماز هر سه باطل شود
ونماز پس محدث جائز نیست از فساد نماز امام نماز
مقتدی فاسد شود ونماز قائم خلف قاعد ونماز متوضی
خلف متیمم جائز است ونماز رکوع وسجود کننده خلف
اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی باشد
برابر امام بردست راست بایستد ودو مقتدی زیاده
خلف امام بایستند وتنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد امام احمدؒ نمازش جائز نباشد
اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود و ابن ماجه
از انس رض روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز
مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله
ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد
نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز

فصل طریق خواندن نماز بروجه
سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی
علی الصلوٰة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید و نیت
کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف بنهد نزد ابی حنیفهؒ و زن هر دو دست تا دوش

پر دارد و بالای سینه دست بر دست بنهد پستر امام و
منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه بخواند پستر
امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم
الله الرحمن الرحیم خفیه بخواند و مسبوق در قضای ما سبق
اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پستر امام و منفرد فاتحه
بخوانند پستر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند
پستر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آن است
که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل
خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط
مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا آخر
قرآن لیکن اینچنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب
سوره طور و سوره نجم و المرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قرائت
طویل خواند ابوبکر صدیق رض در نماز فجر در یک رکعت
سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت
مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان رض در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند
یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه
پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده
و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرأت امام و در نوافل
بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

و دو نواست بهشت مسنون ست چون از قرات فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و سر
برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم رح سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن می کنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و
انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین
برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد
مناسب آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم می گفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی
مسنون سه بارست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود
رود و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام است پس امام
سر بردارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن
نزد امام اعظم رح امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی

ربنا لک الحمد و منفرد ہر دو و نزد صاحبین امام ہم جمع
کند میان ہر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول ہر دو
زانو پستر ہر دو دست بنہد پستر بینی و پیشانی میان ہر دو
دست و انگشتان دست ضم کردہ بسوی قبلہ
دارد و بازو را از پہلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زن پست سجدہ کند و این ہمہ را
باہم پیوستہ دارد و مناسب قیام رکوع و سجدہ کند و
سبحان ربی الاعلی برعایت طاق بخواندہ باشد و ادنی
آنست کہ سہ بار بخواند بآہستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اللّٰہم اغفرلی و
ارحمنی واہدنی وارزقنی وارفعنی واجبرنی پستر
تکبیر گویان باز سجدہ کند مثل اول و ہمچنان تسبیحات گوید
پستر تکبیر گویان برخیزد اول روپس ہر دو دست پستر

زانو ها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند
بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هر دو پای را متوجه قبله
دارد و هر دو دست را بر هر دو ران دارد و دو انگشت
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد
و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند
این اشارت از ائمه اربعه مروی است لیکن
مشهور مذهب امام اعظم رح آنست که اشارت نکند
و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ
اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست ونزد ابی حنیفہ وشافعی ودر رکعت
ثالث ورابع فقط سورۂ فاتحہ با بسملہ آہستہ بخواند چون
از رکعات فارغ شود وقعدۂ اخیرہ کند مثل اولی
وبعد تشہد دران درود خواند اللّٰہمّ صلّ علیٰ محمّدٍ الیٰ آخرہ
اللّٰہمّ بارک علیٰ محمّدٍ الیٰ آخرہ پس دعا خواند بمشابہ
الفاظ قرآن وادعیۂ ماثورہ اولی است خصوص این دعا
اللّٰہمّ انّی اعوذ بک من عذاب جہنّم واعوذ بک
من عذاب القبر واعوذ بک من فتنۃ المسیح الدّجّال
واعوذ بک من فتنۃ المحیا والممات اللّٰہمّ انّی اعوذ
بک من المأثم والمغرم وزن در ہردو جلسہ بر
سرین چپ بنشیند وہردو پا از جانب راست بیرون
آرد وسلام گوید بہردو جانب منفرد نیت کند ملائکہ را
وامام مقتدیان آن طرف وملائکہ را ومقتدی امام وقوم

وملائکه را و باید که نماز بحضور وخشوع گزارد و نظر بسجده گاه
دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار
والحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار خواند

فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن فضل
است و اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل
مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بمکانی که از آنجا
رفته بود و درین عرصه آنچه امام خوانده است اول
آن را بدون قرأت ادا کند و با امام شریک شود
و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است
اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا
نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود
و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف
برآمد پس ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود
و بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده
بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام
دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رح نمازش
تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب
قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه
بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده برکوع و سجود قادر شد
یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل
از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری
امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت
همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد در مختار
ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلسل بول و مانند آن را عذر دور شد یا جبیرۀ زخم از
به شدن زخم بریخت در ین صورتها بجهت فرض بودن
خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم رح باطل شد و نزد
صاحبین رح باطل نه شد مسئله اگر امام را حدث شد و
مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پس خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق
استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود
حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را اعاده
کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت
اولی فوت شده بود یا سجدۀ تلاوت فوت شده
بود آن سجده را قضا کند و اعادۀ این سجده مستحب
است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مرد است همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی

یک زن یا یک طفل ست نماز هر دو فاسد شود و در روایتی
نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله
اگر امام از قرأت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز ست اگر ما یجوز
به الصلوٰة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد
والا از رکوع کنند
هر جا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر در رکوع یافت
رکعت یافت و الا از رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام انچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز
مسبوق در حق قرأت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز
دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت ثالث
برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود بنشیند
سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام ست استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت
پنجم را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده
سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نه کند
همانجا قعدهٔ اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت
نفل شد و یک رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت
فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت
خواند جهر در نماز جهری بقرأت واجب و اگر تنها خواند سر اقرأت
بخواند مسئله ترتیب در فوایت و وقتیه فرض است و همچنین
در فرض و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام اعظم پس
اگر با وجود یک فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیه
اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج
وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از ان

وقتیه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح
شدند نزد امام اعظم رح نه نزد صاحبین رح مسئله اگر عشا بفراموشی
بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت
باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح وتر
را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی
بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه
او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت
ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا کم از شش در ذمه او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بران ست
که ترتیب عود نه کند تا که تمام ادا نه شود **فصل**
در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهواً باشد یا در
خواب مفسد نماز ست و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

از آدمیان ممکن باشد و نالکردن واوه گفتن و اُف گفتن
وگریستن بآواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ
و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب
دادن خبر خوش به الحمد لله و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب به
سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را فاسد کند
واگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و اگر فتح بر امام
خود نماز فاسد نشود و سلام عمداً و رد سلام نماز را فاسد
کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که دران محتاج
شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیند عامل او را
داند که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آن را کثیر
داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی
بود و نمازی دیگر شروع کرده بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر

در میان نماز باز شروع کرد بہ تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر
طعامیکہ در دندان بود از زبان برآوردہ خورد اگر کم از نخود است
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فہمید نماز فاسد نہ شود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد
نہ شود اگرچہ گذرندہ زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر
عاقلی گذشتہ گذرندہ عاصی شود مگر وقتیکہ دکان بلند
باشد بقسمی کہ سر او مقابل پاے مصلی نہ شود
و سنت آنست کہ پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راہ سترہ
قائم کند بطول یک ذراع و پہنی یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروے راست یا چپ کند و نہادن سترہ
و خط کشیدن فائدہ ندارد و سترۂ امام قوم را کفایت
میکند و گذرندہ را اگر سترہ نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دوته
که استر آن نجس باشد اگر آن دوته مضروب نباشد نماز
صحیح باشد و اگر مضروب باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده
نماز کند که یک طرف ازان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت
دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد
یک طرفی ازان پوشیده نماز گذارد و طرفے دیگر نجس بر
زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
شود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله
مکروه است عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل
باشد و اگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر درصورتیکه سجود ممکن نباشد یک بار یا دو
بار سنگریزه دفع کند و مکروه است انگشتان را مالیده و کشیده
هکذا فی المحیط ۱۲ جامع الرموز
باواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برگردد
و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین
و پا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ
نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن
و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بیعذر در فرض
نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی
چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش
انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن باید
که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی
یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم
پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است
که موی سر را بالای سر پیچیده گره داده نماز کردن
بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد

موی فروهشته باشد تا موی هم سجده کنند
وهم مکروه است نماز برهنه سر (بسبب تکاسل) گزاردن گر بنابر
تذلل وانکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات بدست
ونزد صاحبین رح مکروه نیست و مکروه است که امام
تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس
صف تنها درصورتیکه در صف فرجه باشد واگر فرجه
نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
ومکروه است پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی
یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس
پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند
آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار

وکژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد
و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردیکه سخن میکند و بسوی
مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و در رکوع
و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد
و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشارهٔ رکوع
و سجود بسر کند اشارهٔ سجود پست تر کند از
رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است
و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک کند

واگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند واگر قدرت نشستن
هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای سوی
قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و
سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر درمیانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته می کرد بارکوع و سجود
درمیانهٔ نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد رح نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و درمیانهٔ نماز بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد

یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه
روز یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد
تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود
فصل شخصی که از خانهٔ خود بر آید و از عمارات شهر خارج
شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه
چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه
گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعده
کرد نماز او شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو رکعت
ننشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت نفل
شد و سجده سهو کند مسئله حکم سفر باقی ست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
می مانند و جائی اقامت نمی کنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعة واحدة سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن
وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده سلام
دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر و
نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن اقامت
باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله قائته حضر را در سفر چهار گانه گزارد و قائته سفر

در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت

نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رواست

افطار روزه و واجبست قصر نماز مسئله

در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبرست یعنی

امیر و سید و شوهر نیت تابع یعنی لشکری

و عبد و زوجه فصل در نماز جمعه برای صحت اداء

جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرطست

یکی مصر یعنی شهری که در ان حاکم و قاضی باشد

یا فناء مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد

پس در دهات نزد امام اعظم رح جمعه جائز نیست

نزد شافعی رح و الثر ائمه در دهات جمعه جائزست

و در فناء مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه

یا نائب او و این نزد اکثر ائمه شرط نیست
سوم وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد
ابی حنیفه رح خطبه مقدار یک تسبیح کفایت میکند
و نزد صاحبین رح فرض است که ذکر طویل باشد
و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة
و تلاوت قرآن و وصیت مر مسلمانان را و استغفار
برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه
فرض است و نزد امام اعظم رح سنت است
و ترک آن مکروه پنجم جماعت است آن نزد شافعی
و احمد رح چهل کس می باید و نزد ابی حنیفه سه
کس سوای امام و نزد ابی یوسف رح دو کس سوای امام
مسئله اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد
جماعت نماند جمعه امام باقی ماند یا فاسد شود ظهر از سر گیرند

فاسد نشود و امام نماز جمعه را تمام کند و بعد مقید نمودن رکعت اولی بسجده نزد دیگران فاسد شود

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا
نزد امام اعظم رح اگرچه او را قائدی میسر شود و نزد ائمه ثلثه
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه
و بر بنده نزد احمد رح جمعه واجب ست مسئله اگر بنده
یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند جمعه ادا شود
و ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر باشد
اگر اذان جمعه می شنود بروی حضور جمعه لازم است
مسئله بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند
روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه
گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم رح جمعه
صحیح باشد و نزد شافعی رح و احمد رح تا که چهل کس حر مقیم
صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور

اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم
پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ
نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا
ظهر باز گزارد و نزد صاحبین رح اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل
نشود مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت
گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه
در تشهد یا در سجود سهو دریافت داخل نماز شد بعد سلام
امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد رح اگر از رکعت
ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند
مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب
گردد و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه
سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از
خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر نشیند

اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او
متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود
مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون
است و بعد از این سبح اسم و هل اتاک مسئله
در یک شهر چند جا جمعه جائز ست و بروایتی
از امام اعظم رح سوای یکجا جائز نیست و اگر چند جا
جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی
از ابی یوسف رح آن ست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری
باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز ست
فصل در نمازهای واجب سوای نماز پنجگانه دیگر نماز
نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم رح وتر
هم واجب ست و عید الفطر و عید الضحی نیز واجب
ست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم رح بیک سلام
در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواندن و بعد قرائت
پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال
و نزد شافعی رح قنوت در نصف اخیر رمضان سنت است
و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون ست
مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی رح
سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت
سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط
وجوب و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه
دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
نماز عید مسنون ست دران خطبه مناسب آن روز احکام
صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی
بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن
ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان
بمصلی رود لیکن بجهر تکبیر نکند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید ازان وقت تا پیش از
زوال وقت نماز عیدین ست و چون نماز عید
خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر زوائد
گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات
ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع
سه تکبیرات زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بردارد پستر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید
واجب است اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز عید
اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست واگر

بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
دوم ادا کنند نه بعد از ان و عید اضحی را تاخیر
تا دوازدهم جائزست مسئله عید اضحی مثل
عید الفطرست مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه
مصلی در عید اضحی بجهر میگفته باشد مسئله تکبیرات
تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز
عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین
و فتوی برآنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها
هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار باواز بلند الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد

اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند **فصل** در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سوره کافرون
و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه
چهار رکعت ست بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت
ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و نزد ابی یوسف
شش رکعت و مستحب آن ست که چهار رکعت
بعد ظهر گذارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو
رکعت یا چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز مغرب
دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش رکعت
دیگر مستحب ست آنرا صلوة الاوابین گویند و بروایتی
بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا
چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت
سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست در رکعت
اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در رکعت ثانیه
قُلْ یَا اَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ خواند و نماز تهجد سنت مؤکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده
رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین ست
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهتر ست واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه

دوگانه دگاهی چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک
سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی جدید مسواک
خوانده و بعد هر دوگانه بخواب رفته و باز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای
مبارک ورم کرده و منشق شده گاهی چهار رکعت گزارده
در رکعت اولی سوره بقره و در ثانیه سوره آل عمران و در ثالثه
سوره نساء و در رابعه سوره مائده خوانده و بقدری قیام
کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود و همچنان
جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت این چهار سوره
جمع فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن
قدر بخواند که دوام بران توان کرد در ماهی یک ختم
کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه رضی در هفت شب

له قوله این چهار سوره یعنی سوره بقره و آل عمران و نساء و مائده

۷۹

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره و آل عمران و
نسا و شب دوم پنجسوره یا هفت سوره یا نه یا
یازده یا سیزده یا تا آخر قرآن و این ختم را فمی
بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب آنست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب
در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب
یک حج و یک عمره کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول
روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت
کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت
نفل مروی گشته و هرگاه وضو جدید کند تحیة الوضوء دوگانه
سنت است و هرگاه در مسجد در آید دو رکعت تحیة المسجد

۶۷

قوله تحیة الوضوء

قوله دو رکعت تحیة المسجد سنت است

سنت ست وبعد عصر تا مغرب در ذکر الهی مشغول
ماندن سنت ست مسئله جماعت در نفل مکروه
است مگر در رمضان سنت ست که بست رکعت
بده سلام بگزارد باجماعت در هر رکعت ده آیت خواند
تا در تمام رمضان ختم قرآن شود واز کسل قوم ازین
کم نکند واگر قوم راغب باشد در تمام رمضان دو ختم
یا سه ختم یا چهار ختم کند وبعد هر چهار رکعت بمقدار آن چهار
رکعت جلسه کند وبذکر مشغول باشد واین را تراویح
گویند وبعد تراویح وتر بجماعت گزارد وسوای رمضان
وتر بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری در پیش
آید سنت ست که استخاره کند وضو کند دوگانه نفل گزارد
وبعد دوگانه حمد خدا ودرود بر پیغمبر علیه السلام واین دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ
فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ
هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ
فَقَدِّرْهُ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ
كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ اَوْ دُنْيَايَ اَوْ
عَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ
وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو
کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و ازان
معصیت توبه کند و بر گذشته ندامت
کند و آینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند
و دو گانه نماز گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ
رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ
أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ
السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ
وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا
حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هِيَ لَكَ
رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
نماز تسبیح صلوٰة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمدا سرا و علانیه
در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم عم خود

۸۱

عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در
هر رکعت بعد قرأت پانزده بار سُبحَانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ
وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ خواند و در رکوع
ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در
جلسه ده بار و در سجدهٔ دوم ده بار و بعد سجدهٔ دوم
نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار
و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر قصد ور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه
در هفته یکبار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی
یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بهتر آن است که
در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره خواند و
مسبحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل
وحدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت
است که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر
رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت
بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر
بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد
تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد
تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین در خسوف
ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله
صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبهٔ
جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد
و استغفار نمود و بس و لهذا نزد امام اعظم در استسقا
نماز سنت موکده نیست بلکه گفته استسقا دعا

واستغفارست و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا
نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف و محمد و اکثر
علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بمصلی برآید و
کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گزارد
و قرأت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند و
استغفار کند و دعای استسقا بادعیه ماثوره بخواند
اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا نَافِعًا غَيْرَ
ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ رَائِثٍ مُمْرِعَ النَّبَاتِ اَللّٰهُمَّ
اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَ اَنْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ
الْمَيِّتَ وَنَحْوَ ذَالِكَ و امام چادر خود گرداند نه قوم
مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف رح اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعده اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همین خلاف ست در آنکه
چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت قرأت
ترک کند یا در یک رکعت از شفعه ثانیه قرأت
کند و بس و اگر قرأت کرد در دو رکعت اولیین
فقط یا در دو رکعت آخرین یا ترک کرد قرأت
در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از آخرین
درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند و اگر قرأت
کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی از اولیین
و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد رح دوگانه
قضا کند و نزد شیخین رح چهارگانه از ترک کردن قعدت
اولی نزد محمد نماز باطل شود و نزد شیخین رح باطل نشود

متعلق صفحه ۸۴

جدول احکام ترک قرأت دو رکعات نوافل چهارگانه غیر مؤکده علامت قرأت ق خ علامت خالی بودن رکعت ازان

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضاے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
درین صور نهگانه قضاے دو رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صور ششگانه قضاے چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیه الفتوی					

فائده عجیبه از ترکیب ... درین جدول

قضای چهارگانه است که امام اعظم ...

... نزد امام ابو یوسف ...

... روایت امام محمد از ابو یوسف انکار کرده ... تفصیل

مشغول شده روایت ... از ابو یوسف ... [illegible]

... امام ابو یوسف ... اجازت امام ... روایت ... خود از امام

... امام محمد ... اسناد ... امام محمد ... کتاب

جامع صغیر ... ابو حنیفه ... صحیح مطابق

... امام ابو حنیفه ... امام

... ابو یوسف ... نقل کرده امام ...

... ابو حنیفه ... بودی

... امام ... مسئله ...

... صدر الشریعه ...

... قضای ...

... امام ...

... امام اعظم ...

... امام ...

روایت امام ابو یوسف ... وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز گزارد ... بعد طلوع آفتاب

وقت ظهر روایت کرده امام ابو یوسف و نزد من ... نماز ... تا دخول

خرید کرده امام سوم آنکه اگر ... از غاصب غلامی را

عتق نافذ شود امام ابو یوسف ... غلام مشتری را اجازت د[اد]

روایت کرده امام چهارم آنکه ... گفت من عدم نفاذ ...

جایز نیست ابو یوسف و نزد من ... نکاح ... اجازه ... مسلم

ام لیکن ... مقارنت ... جواز ... روایت کرده

بیان دو کس شریک باشند ... پنجم آنکه اگر غلام

را کشته ... غلام ... و هر دو غلام سابق الذکر

اعظم ... عفو کند قصاص ساقط شود نزد امام

دیت ... ابو یوسف گفت ... شریک خود ...

قول ... نقل کرده ... گفت من قول امام را موافق

... اگر کشته باشد ... در صورتیکه ...

امام محمد درین مسئله ... مقتول عفو کند ...

نقل کرده ... اختلاف

مذکور است ... بیشتر غلام ... امام ... دعوی ... کرده بود ... آزاد ... دعوی کرده ... غلام ... گذاشته ... غلام را ... شخصی ... آنکه

... تصدیق قول ... یکی از غلام ... پس غلام ... آزاد ... امام ابو یوسف رحمه الله ... چنین روایت کرده امام ...

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر
کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد
قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن بے عذر با وجود
قدرت بر قیام جائزست لیکن نشسته بے عذر خواندن
ثواب یک درجه دارد و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده
شروع کرد و نشسته تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت مگر
بعذر ماندگی و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه بدیوار کردن
در نفل مسئله نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج
مصر جائزست باشاره رکوع و سجود کند بهر سو که روکند
مرکوب او مسئله اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان
نماز با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف رح
نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد
پستر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده
بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد **مسئله**
از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده
واجب شود از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود
مگر بر کسی که خارج نماز باشد و از وی شنود و همچنین کسیکه
در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده
باشد **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده
و مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن
سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود
مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز
آن را بشنید پس تر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد
سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد اصلا
سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده
کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله سجدهٔ تلاوت
که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله
اگر کسی آیهٔ سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در
نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت
کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان
آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی
یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند
و اگر آیهٔ دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجدهٔ دیگر کند
و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است و مجلس سامع
غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود

وبرسامع دو سجده وبعکس آن اگر مجلس سامع
متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت
سجده آن ست که باشرائط نماز تکبیر گویان بسجده
رود وتسبیحات گوید وتکبیر گویان ازسجود سر بردارد
وتحریمه وتشهد وسلام درسجده تلاوت نیست مسئله
مکروه است که تمام سوره خواند وآیت سجده نخواند و
بعکس مکروه نیست ویک دو آیه باآیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است وبهتر آن ست که آیه سجده
آهسته خواند تابرسامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت راهمیشه یاد داشتن ووصیت نامه وجب
به الوصیة همراه داشتن مستحب ست ودروقت غلبه
ظن موت واجب ست درحدیث ست که هرکه هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد مسئله
چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده
شود و سورهٔ یسین بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن
و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود
مسئله چون غسل داده شود تخته را به عود سوز سه بار
تجمیر کند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده
بر وی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب
در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده بآبی که اندکی
دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل داده
شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیر دو مانند
آن بشوید اول بر پهلوی چپش غلطانیده پس بر پهلوی
راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود
و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی بر آید پاک کند

واعادهٔ غسل ضرور نیست پستر از پارچه خشک کرده خوشبو
برسر وریش وکافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن
پوشاند مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث
صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن
داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است
و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه
رضی الله عنه در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید
پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد
آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه
انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بنهد و یکی سینه بند
از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

کفایت ست وعند الضرورة هرچه بهم رسد مسئله
مردهٔ مسلمان را غسل وکفن دادن و نماز جنازه خواندن
و دفن کردن فرض کفایت ست و بدون غسل وکفن نماز
بر زندگان مسلمین ۱۲
جنازه صحیح نیست مسئله براے امامت نماز جنازه
پادشاه اولی است پستر قاضی پستر امام محله پستر ولی
میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت براے امامت
از پسرش اولی ست مسئله نماز جنازه چهار تکبیرست
بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند نزد
امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست واکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند وبعد تکبیر
دوم درود پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانده بعد سوم
برای میت وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحیّنا
ومیّتنا الی آخره و بر جنازه طفل بخواند اللهم اجعله

لنا فرطاً اللّهمّ اجعله لنا اجراً و ذخراً اللّهمّ اجعله
لنا شافعاً و مشفّعاً و بعد تکبیر چهارم سلام گوید
مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هر گاه امام
تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد
سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف رح انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسی که وقت تحریمهٔ امام حاضر باشد و همراه امام
تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست
مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است مسئله نماز
بر مردهٔ غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز
کرده شود و الا نه مسئله طفلی که از دار الحرب بدون
مادر و پدر بندی کرده شد و یا یکی از پدر و مادرش

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین
هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند
و جلد روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه
روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند
مسئله لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله
داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله وعلی
ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود
و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک
انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت
پخته و چونه و چوب دران کردن مکروه است مسئله آنچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا میکنند و چراغان روشن میکنند
وازین قبیل هرچه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون

خواندن نماز جنازه مُرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه
خوانده شود تا سه روز بعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست
نزد امام اعظم رح و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد ہفت سال
بر شهداے احد نماز جنازه خوانده که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود **فصل**
در شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع
الطریق کشته شد یا در جنگ گاه یافته شد و بروی اثر
قتل ست یا او را مسلمانی بظلم کشته و دیت از قتل او واجب
نشد و آنکس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه
نیست و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن
یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا و صیت
کردن منتفع نه شده و نمازی بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آنکس شهید نیست او را غسل باید داد

و در پارچه پاک کفن دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید

و اگر کفن سنت کم باشد کامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید کرد ۱۲

خوانده و اگر این شروط نیافته شود و ظلما کشته شد اگرچه

ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود و اگر

در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل داده شود

و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا باغی کشته شد

غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی

ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب است

یعنی ترک کردن ۱۲

زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر و زعفرانی

و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا ترک کند

مگر بعذر و از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه برای

ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

۹۷

بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگرے از
اقربای زن فوت شود ۳ روز ماتم کردن جائزست
و زیاده از ۳ روز حرام است مسئله غم کردن بدل و
گریستن از چشم بر مُرده جائزست و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و رو
زدن حرام است مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکه میّت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیّت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که
اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را از ان

منع نکرده درین صورت همه میت عذاب کرده شود بوجه
اهل او و الا عذاب نکرده شود مسئله سنت آنست
که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ گوید و صبر کند
مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت
سنت است **فصل** زیارت قبور مردان را جائز است
نه زنان را و سنت آنست که در مقابر رفته السلام علیکم
یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ
وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَ اِنَّا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُوْنَ
یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَاْخِرِیْنَ اَسْاَلُ
اللّٰهَ لَنَا وَ لَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَ لَکُمْ وَ یَرْحَمُنَا
اللّٰهُ وَ اِیَّاکُمْ از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مروی
از پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام که هر که بر مقابر گذرد
وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یازده بار خواند مردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریره رض
مرویست مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص و سوره
تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعاً که
هر که سوره یٰسین در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد مسئله
اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف
گرد قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام ست بلکه چیزی ازان بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر آنها لعنت گفته
و ازان منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنند

[illegible]

كتاب الزكوة

ركن دوم از اركان اسلام زكوة ست چون
بعضى قبائل عرب بعد وفات رسول الله صلى الله عليه
وسلم خواستند كه زكوة ندهند ابوبكر صديق قصد جهاد
با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد منكر وجوب
زكوة كافر است و تارك آن فاسق مسئله زكوة واجب
است بر هر مسلم عاقل بالغ كه مالك نصاب باشد
و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصليه و دين و
نامى باشد و بر وى سال تمام گذشته باشد مسئله اگر
بعد ملك نصاب پيش از تمام سال زكوة يك سال
يا زكوة چند سال پيشگى ادا كرد ادا شود مسئله اگر
مالك يك نصاب زكوة چند نصاب داد و بعد از وى
زكوة مذكور مالك چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد

مسئله زکوٰة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه رح
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شهود
نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران
نباشد یا پادشاه یا مانند آن بحق کسی گرفته یا او
نزد دیگری امین نباشد بمصادره گرفته باشند
در چنین مال زکوٰة واجب نیست و اگر این مال باز
بدست آید بابت ایام گذشته زکوٰة واجب نشود
و اگر دین باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بران دین
شهود باشد یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد
و مکان آن فراموش شده باشد در چنین مال زکوٰة

واجب ست بابت ایام گذشته نیز مسئله دین
هر گاه وصول شود زکاة آن داده شود و اگر دین بدل
تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکاة دهد و اگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکاة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض
مال نصاب و گذشتن سال زکاة داده شود نزد امام اعظم
و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکاة آن دهد
مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد
قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکاة دهد مسئله
برای ادای زکاة نیت وقت ادا یا وقت جدا
کردن قدر زکاة از دیگر مال شرط ست مسئله
اگر بدون نیت زکاة تمام را صدقه کرد زکاة

۱۰۳

ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح
هیچ ساقط نشود و نزد محمد بقدر که صدقه کرد زکوة حصهٔ
آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال
نصاب کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوة
تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که در ان زکوة واجب شود دو قسم
است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا ۱۰۴
زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر بیست مثقال
(بالکسر سیم و زر نامسکوک ۱۲)
است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد
درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی وزن
آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم
حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد
امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود
پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق
زکوٰة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست
زکوٰة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح
مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و
نقره خالص دارد و اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال
نامی مال تجارت ست مسئله هر مال که بنیت تجارت
خریده شود دران زکوٰة واجب می شود و اگر کسے اورا
بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر یا بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک
شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب
شود نه نزد محمد رح مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد
بوقت تجارت ۱۲
اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود و زکوة دران باتفاق واجب نشود مسئله اگر
لاکن بوقت تجارت ۱۲
غلامی را برای تجارت خرید کرده پس نیت استخدام
کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام خرید کرد
پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تاکه
آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار
نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة
ادا کند قسم سومی از مال تام سوائم اند یعنی شتران
یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچریدن

درصحرا کفایت کنند همچنین گله اسپان وتفصیل
نصاب اجناس سوائم وقدر واجب آن طول دارد
ودرین دیار این اموال بقدر وجوب زکوة نمی باشد
لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد وهمچنین احکام
عشر زمین عشری که درین دیار نیست ومسائل عاشر
که بر طریق وشوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله
اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس
یا مانند آن درصحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود
وچهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
واگر مملوک است چهار حصه مالک راست واگر درخانه
خود یافت نزد امام اعظم رح دران خمس واجب نیست ونزد
صاحبین رح واجب ست واگر در زمین زراعتی خود
یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

دران علامت اسلام نیست مثل سکه اهل اسلام آن لقطه را
حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر
دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده
راست مسئله مصرف زکوٰة فقیر است که مالک کم از نصاب
باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب است برای
ادای مال کتابت و مدیون است که مالک نصاب
است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازی که
اسباب غزوه ندارد از اسپ و یراق و کسی که مال دارد
در وطن و او در سفر است بعید از وطن مال همراه ندارد
ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را
لیکن زکوٰة دهنده مال زکوٰة باصول و فروع زوج
خود یا زوجه خود و بنده خود و مدبر و ام ولد خود
اگرچه طلاق داده باشد در میان عدت بود ۱۲ طحطاوی
ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

وکافر راندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقهٔ
نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
خرج نکند دهنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله اگر قصد
زکوٰة گمان کرده زکوٰة داد پس ظاهر شد که غنی بود یا
هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوٰة دهنده نزد امام اعظم
اعادهٔ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده
لازم ست و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود
اعاده لازم ست مسئله مستحب آنست که یک
فقیر را آن قدر دهد که دران روز محتاج سوال نباشد مسئله
مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا
از شهرے بشهرے دیگر مال زکوٰة فرستادن مکروه ست
مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهرے دیگر باشند
مسئله هرگاه قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب گرفتن صدقه حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشد و اگر باشند از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب می شود

بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا
بعد صبح زائیده شد و یا اسلام آورد صدقه از آن
واجب نشود و پیش از عید هم اداے صدقه فطر
جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد هرگاه
خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا ستوے گندم یا یک صاع ست
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم
و مثل جو نزد صاحبین صاع ظرفی باشد که دران هشت
رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد
ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست
استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی ست

دادن قیمت عوض صدقۂ فطر جائز ست فصل دیگر
صدقۂ نافلہ است صدقۂ نافلہ بوالدین و اقربین و
یتامیٰ و مساکین و ہمسایہ و سائلین وغیرہ بدہد
لیکن بہتر آنست کہ آنچہ زائد از حوائج اصلی و دادن
نفقات و حقوق واجبہ باشد بدہد و در معصیت
خروج نکند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد فتح خیبر
نفقۂ یک سالہ پیشگی باز واج مطہرات رض میدادند
و دیگر برائے نفس خود ہیچ ذخیرہ نمیکردند
ہر چہ میسر می شد در راہ خدا میدادند و فرمودند
اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا یعنی
خرچ کن آنچہ داری اے بلال رض و از مالک عرش
اندیشۂ فقر مدار و مال را بیہودہ خرج نکند کہ مبذر را
حق تعالیٰ برادر شیطان گفتہ خرج بیہودہ آن ست

که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از
صدقهٔ نافله به بنی هاشم بدهد که زکوٰة برآنها
حرام ست و بتواضع واحترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله صدقهٔ نافله ذمی را
دادن جائز است نه حربی را مسئله ضیافت
مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان
است فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر
بود و تارک بےعذر فاسق در صحیحین ست که ابوهریرهؓ از
رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل
حسنهٔ ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند

تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه
برای من ست و من خود جزای روزه هستم الحدیث
مسئله شرط ادای روزه نیت ست وطهارت
از حیض و نفاس مسئله روزه بر شش قسم ست
یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر
معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم
روزه نفل نزد امام اعظم رح روزه رمضان بمطلق نیت
و نیت فرض وقت نیت نفل ادا شود و اگر
نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض
وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا مسافر ست انچه
نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین رح
تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک رح و شافعی رح
و احمد رح برای روزه رمضان هم تعیین نیت فرض وقت

ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم رح چنانچه به نیت
نذر ادا شود هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت نفل
و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد
اکثر ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نه شود و
نفل به نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچه به نیت
نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارات را باتفاق تعیین نیت
شرطست **مسئله** وقت نیت روزه از غروب
آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت
روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح
و احمد رح و نزد مالک رح بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست
نیست و نزد امام اعظم رح نیت روزه رمضان
و نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست نیت
ای نصف النهار
قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق

115

جائز نیست و نزد ائمهٔ ثلثه هر سی روزهٔ رمضان را
هر شب نیت علیحده علیحده شرط است و نزد مالک برای
تمام رمضان شب اول یک نیت کافی ست اگر
اوّل شب ماه نیت روزه کرد و درمیان رمضان
مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات
صوم ازو بوقوع نیامد نزد مالک روزهای او صحیح
شد و نزد ائمهٔ ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت
نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را درگرفت روزه ساقط
شود قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت
بلوغ مجنون بود یا بعد ازان مجنون شد مسئله
بدیدن ماه رمضان یا بتمام شدن سی روز شعبان
روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر

آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل کافی
گر مسلمان و عاقل بالغ شرط است ۱۲ قاضیخان ۱۲
ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال
درین چنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن
احرار عدول بلفظ شهادت شرط ست و اگر مطلع
صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید
مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد
و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر
بسبب ابر و غیره ۱۲
بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار

جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسے ماه رمضان
یا شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو
صورت واجب ست که آن کس روزه دارد و اگر افطار
کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز شک
یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع
یعنے سی ام شعبان ۱۲

مسند است و بخاری تعلیق کرده است ۱۲

صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد
روز صوم معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد
زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح و آن روز به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد
از رمضان ست و الا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر
و بهر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت شود
آن روزه نزد امام اعظم رح از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً او در قبل یا دبر
یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزهٔ او فاسد شود
و بر وی قضا و کفارت واجب شود و برده آزاد کند
غلام یا کنیزک ۱۲
و اگر میسر نشود دو ماه پیاپی روزه دارد که دران

۱۱۹

رمضان و ایام عیدین وتشریق نباشد واگر درمیانهٔ آن
روزه فوت شود بعذر یا بے عذر روزه از سر گیرد
مگر بضرورت حیض ونفاس اگر افطار واقع شود مضائقه
ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد شصت مسکین
طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر ونزد شافعی واحمد
بدون جماع کفارت واجب نه شود واز افساد روزهٔ
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق
واگر در یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد
گردد بوجهیکه کفارت واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ
اول کفارت داده شد روزهٔ ثانی را کفارت علحده
بدهد وهمچنین در ثالث ورابع و بعد آن واگر روزهٔ
اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفارت کافی ست ونزد مالک

وشافعی بر ہر تقدیر چند روزه راچند کفارت می باید
واگر از دو رمضان دو روزه فاسد کرده وکفارت
روزهٔ اول نداده دریں صورت باتفاق کفارت
علیحده علیحده واجب واگر بخطا یا باکراه افطار کرد گو بجماع
یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیده شد
یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ
او یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزیکه از جنس غذا و دوا
و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قے کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورد وظاهر شد که صبح بود یا بگمان
غروب افطار کرد وحالانکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
خورد وگمان کرد که روزهٔ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در
حلق خفته ریخته شد یا زنی خفته یا در حالت دیوانگی
یا بیهوشی جماع کرده شد دریں صور تنها قضا واجب شود

نہ کفارت و ہمچنین اگر در رمضان نہ نیت روزہ کرد و نہ
نیت افطار و ہیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد
قضا واجب شود نہ کفارت و اگر در رمضان نیت
روزہ نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم رح کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزہ
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزہ فاسد نشود و قضا واجب نگردد و
ہمچنین احتلام و انزال بنظر شہوت و روغن بر بدن
مالیدن و سرمہ در چشم کشیدن و غیبت کسے کردن
و حجامت کردن و بے قصد قے آمدن اگرچہ کثیر باشد
و بقصد قے اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزہ را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزے دیگر
چکانید نزد امام اعظم رح روزہ فاسد نشود و نزد

ابی یوسف رح فاسد شود و اگر بازن مرده یا چهارپایه یا

در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت

کرد و اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نشود و

قضا لازم آید نه کفاره ۱۲

اگر در دندان چیزے از طعام باقی مانده و آنرا از دست

بر آورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود

و قضا لازم گردد ۱۲

و اگر از نوک زبان بر آورده خورد و اگر مقدار نخود باشد

قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد

نشود و اگر دانه گندم در دهن انداخت از حلق

فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خائید

روزه فاسد نشود قے پری دهن در دهن آمد و باز

آن را بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قے

بالاتفاق ۱۲

قلیل در دهن آمد و بے قصد فرو رفت روزه

فاسد نشود و اگر پری دهن بے قصد فرو رفت

بالاتفاق ۱۲

عه ای خوردن غالب بود یا برابر ۱۲

نزد ابی یوسف رح فاسد شود نه نزد محمد رح و اگر قلیل
بقصد فرو برد نزد محمد رح فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خلیدن چیزی که بخاید در روزه مکروه است
و طعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و
همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام
اعظم رح مکروه است شمنی گفت که جزع و قلیل است و نزد
ابی یوسف رح مکروه نیست مسئله اگر شب جنب شد
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح است
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن
یا غیبت کسی کردن یا بکسی دشنام گفتن روزه را فاسد
نمیکند لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ
وعمل معصیت پس حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی
روزهٔ او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام می خورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد بمجرد طلوع فجر طعام از
دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزهٔ
او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود مسئله
مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد
ومسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز ست
پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن ست
که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه اورا
مضر باشد اورا افطار بهتر است و اگر بهلاکت
یا بر رفیقان رنج شاق باشد ۱۲
رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود
ومریض ومسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت

همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک
مسکین بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست
و اگر تبرع کند صحیح شود مسئله قضاء رمضان
اگر خواهد پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال
قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز
باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر
طعام کند پس اگر قدرت روزه بهم رسید قضا نیز واجب شود

۱۲۷

مسئله زن حامله یا شیر دهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود
خوف کند افطار کند و قضا کند فدیه واجب نیست

فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام
منهیه و افطار روزه نفل بے عذر روا نیست و بعذر روا ست
و ضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود

مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در
هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئله
روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزه
حرام است از شروع در آن روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را
در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند

روزه نذر ان روزها را بسبب نهی شارع ندارد و قضا لازم بجا آرد کذا فی الدر المختار ۱۲

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط
شود و قضا نباید فائده در حدیث آمده هر که بعد
رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام
سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه
در شوال متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه
بنصاری نشود و لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی
بر آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان
اکثر روزه داشتی و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان
از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود
مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزه ایام بیض سیزدهم
چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه
و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و دوشنبه

و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یک
ماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه
چهارشنبه پنجشنبه روز عرفه (یعنی نهم ذی‌حجه ۱۲) هر که روزه دارد دو ساله
گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده
و اگر روز عاشورا را روزه دارد یکساله گذشته گناه او
بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز
اول یا یک روز بعد از آن روزه داشته باشد
و روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد
ابی حنیفه رح و محمد رح مکروه نیست مسئله صوم دهر و
صوم وصال مکروه است و بهترین (یعنی بهتری ۱۲) صیام صیام
داود است که یک روز روزه دارد و یک روز افطار
کند بشرطیکه مداومت بر آن تواند کرد که عبادت
او و هم بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر

وبنده را بدون اذن مالک روزه نفل نباید داشت
فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع
اولی و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارت ست
از ماندن در مسجد بنیت اعتکاف و اقل آن یک روز
است نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح
و یک ساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشره آخیره
رمضان سنت موکده است و روزه در اعتکاف
واجب شرط است و همچنین در نفل در روایتی و زن
در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد بر نیاید
مگر برائے بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را
با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده
ازان درنگ نکند و اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد
نشود مسئله اگر معتکف بیعذر یک ساعت از مسجد برآید

اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون
مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع
و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز ست نه
غیر معتکف را مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است
و از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا نه و در اعتکاف سکوت بالکلیة مکروه
است و کلام بیهوده مکروه و کلام بخیر کند مسئله اگر
اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف دو روز
اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح اعتکاف
یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یک ماه را نذر کرد
اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن باوجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازانکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده نشد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اثبات ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است **فصل** در نخوردن خوردن مشتبه یعنی جانوریکه بخود مرده باشد و جانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده

باشد حرام ست وهمچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی
ذبح کرده باشد وعمدا بسم الله ترک کرده باشد حرام
است واگر بنسیان ترک کرده باشد نزد مالک حرام ست
ونزد امام اعظم حلال ست مسئله خوردن درنده از
چارپایگان وپرندگان اگرچه گفتار وروباه باشد وفیل
وخر واستر وخزندهاے زمین مثل موش اهلی ووحشی
وابن عرس وغیره حشرات چون زنبور وسنگ پشت و
مانند آن وجانوریکه غالب قوت وی نجاست باشد حرام
ست وزاغ که دانه ونجاست هردو می خورد مکروه
است واسپ حلال ست نزد امام اعظم مکروه و
زاغ زراعت که فقط دانه میخورد وخرگوش ودیگر حیوانات
بری حلال اند واز حیوانات دریا نزد امام اعظم سواے
ماهی بجمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست و

ماهی اگر در دریا مرده بر روی آب آمد حرام ست
نزد امام اعظم رح و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله
خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه
بدان نماز استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل
شود مستحب ست و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
مباح ست و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر
بقصد روزهٔ فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه
یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال نیابد
میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
خوردن آن نزد امام اعظم رح اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن
بقدر سد رمق خورد و شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه رح و در
قولے از شافعی رح و احمد رح و نزد مالک رح شکم سیر خورد

۱۳۴

و درین چنین حالت اگر مال غیر بمقدار رسد صدقه نمود به نیت
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرده صبر ما جور شود
آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری جائزست واجب
نیست اگر دوا نخورد و بمیرد آثم نشود مسئله خوردن
انواع فواکه و اطعمه لذیذه جائزست لیکن اسراف
دران و افراط ممنوع ست مسئله استعمال ظروف
طلا و نقره بر مرد و زن حرامست مسئله شراب انگوری
از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس ست
نجاست غلیظه و حرامست قطعی منکر آن کافرست
و شرابی که از خرما تر سازند یا از کشمش که مسکر
شود و کف آرد و طلا که آب انگور بپزند
چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند تا مسکر
شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست

نجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از خرما و مویز بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن
آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرامست اگرچه یک قطره از آن خورد
و نجس است نجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره از آن حرامست
و هرچه مسکر است خمر است یعنی همچو خمرست در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرامست
و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک است فتوی بر قول محمد رح است مسئله از خمر
هیچ نفع گرفتن جائز نیست چهارپایه را هم از آن

تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم
هم نباید آخته شود مسئله وقت خوردن طعام و آب
سنت آنست که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله
و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب
سکر و بول ماکول اللحم حرام ست مسئله گوشت که از
مسلمان یا کتابی خریده شود حلال ست و آنکه
از بت پرست خریده شود حرام ست مسئله بر قبول هدیه
قول عبد و امه و طفل مقبول ست مسئله اگر عادل
بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر
فاسق یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند و
بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را
ریخته تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب داند وضو

وتیمم بمرد و اگر کند بهتر باشد و الا وضو کند مسئله
از بنده که تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچه
یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست مسئله
قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
ومغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست
واگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز است

فصل لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت
ودفع سرما و گرمای مهلک فرض ست و زیاده از ان
(بلاک کننده ۱۲)
برای زینت بامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر
مستحب ست و مسنون آن ست که لباس انگشت نما
نبوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن
تا شتالنگ جائز ست و فروتر از ان حرام ست
وشمله یک وجب یا نیم مستحب ست و زیاده

یعنی کنارهٔ فروهشته دستار ۱۲

تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه
و بیرون آن مباحست مسئله معصفر و مزعفر مردان
را حرام است نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مردان را
مطلقا مکروه است مگر شطاطی سوی مسئله پارچه
کتان و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است و مردان
را حرام است مگر بقدر چهار انگشت چون علم و آنچه پود
آن ابریشم و تار آن از پشم یا صوف باشد در حرب
جائز است و آنچه پود آن از پشم است و تار آن
ابریشم مشروع است و در هر حال جائز است مسئله
از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز است
نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح جائز نیست
مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز است
و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

۱۳۹

وکندن زر گر و نگینه مسئله بستن دندان شکسته
بتار نقره جائزست بتار زر نزد صاحبین بتار زر هم جائزست
مسئله انگشتری از آهن و سنگ و رویین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست
مسئله طعام خوردن و ظرفی که کوفت نقره بران
باشد و نشستن برین چنین کرسی جائزست بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه
است و از محمد دو روایت ست مسئله طفل
نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست فصل
در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه
یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام است
مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافرست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام است
وهمچنین دست با جنبیه بشهوت رسانیدن و آنرا حرکت
نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای
زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب اینها میکند رواه البخاری ومسلم ۱۲
مسئله نظر کردن به عورت دیگری حرام است مگر
عند الضرورة بقدر ضرورت (یعنی ستر ۱۲) به بیند چون طبیب یا ختنه
کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو
نه بیند و زن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز
نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و همچنین زن را
از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد
را از زن اجنبیه اصلا دیدن (عندی ۱۲) جائز نیست مگر زنی که

برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن
جائز ست اگر شهوت نباشد والا جائز نیست در قرآن
آمده بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
صلی الله علیه وآله وسلم
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که
زن اجنبیه را بشهوت به بیند سرب در چشم او روز
قیامت ریخته شود مسئله از زن منکوحه و مملوکه
خود تمام بدن دیدن جائز ست لیکن مستحب آنست
که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی
سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز ست اگر از شهوت مامون باشد و شکم
و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه خود مثل
اجنبی ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم
جائز ست و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت و ادای
آن و حاکم را نزد حکم مسئلهٔ خوجه و آخته را حکم مرد ست
مسئلهٔ عزل از منکوحهٔ حره یعنی منی بیرون انداختن
تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست اگر مملوکهٔ غیر منکوحه
او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست از مملوکه که نشود
بی اذن جائز ست مسئلهٔ اگر کسی کنیز را
بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن
جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض
کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یک ماه
وطی جائز ست مسئلهٔ اگر دو کنیز در ملک کسی
باشد که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن
کس اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی حرام باشد

۱۴۳

تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد
فصل در کسب تجارت و اجاره در حدیث آمده که
طلب حلال فرض است بعد فرایض و بهترین کسب
عمل دست خود است داود علیه السلام عمل از دست خود
میکرد و میخورد زره میساخت و دیگر بیع مبرور بهتر است
یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت مسئله
اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع
آن باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم
نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند
خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروخته
شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته
شود بیع عوض فاسد باشد و بیع خمر و مانند
آن باطل است مسئله از بیع باطل مشتری

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود لیکن
فسخ آن واجب ست مسئله بیع شیر در پستان
باطل ست که مشکوک الوجود ست احتمال ست که ریح
باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد فاسد ست
چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا چوب در سقف یا
یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس اگر مشتری فسخ
بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از
ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم
شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسد ست و شرط
فاسد آن ست که مقتضای عقد نباشد و دران
منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد ست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان نیست
که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغوست
و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند
درین نفع بائع ست پس شرط فاسد ست و آنکه بائع این
پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز فاسد ست
و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست
نیز فاسد ست ازین چنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل
مسائل بیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع
اجتناب واجب ست مسئله ربوا حرام ست در بیع و قرض

گناه کبیره است منکر حرمت آن کافر است بدانکه ربوا دو قسم
است یکی ربوا النسیه یعنی نقد را نسیه فروختن و دوم ربوا الفضل
یعنی یکی را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته
شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد
قدر قدر عبارت است از کیل یا وزن اگر ازین دو چیز
یکی یافته شود ربوا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس
اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض
جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود
فضل و نسیه هر دو حرام باشد که در هر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد
قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض
سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد
لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته
می‌شوند و آهن و مس بیک میزان و سنجات

وزر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته شوند ما جنس
متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را
عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که
اتحاد جنس موجود است کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز
نیافته شود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلا گندم را عوض
زر یا آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو جائز است که اینجا نه
اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زر و آهن
وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز
منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و
سنجات زر دیگر است و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین
اگر گندم را عوض آهک فروخته شود که کیل گندم دیگر است
کیل آهک دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات و در اثمان
بشرط اتحاد جنسیت جاری است نه در غیر آن از آهن

و آهک امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت ست
پس در فواکه تر نزد او ربوا نیست مسئله بیع گندم بآرد
گندم برابر کیل و خرمای تر بخرمای خشک برابر کیل و
انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جایز ست و نزد
غیر او جایز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله حیله
وردی در مال ربوا آنست باید فروخت یا مقابله جنس با غیر
جنس بضم غیر جنس با ناقص باید کرد مسئله در حدیث
آمده هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا
دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند
مگر بعادت قدیم بلکه در سایه دیوار او نشستن هم مکروه
است مسئله هندوی برای خطره راه هم مکروه است

اگر هندواون درمیان نباشد واگر باشد دران صورت
حرام است وربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد وربوا
احتراز باید کرد از اجاره فاسده هم احتراز واجب ست
جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد کند
وشرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد
گندم بیک درم نان بپزد اجاره فاسد شود مسئله
چیزی که از عمل اجیر حاصل شود بعضی ازان
اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
بکمین گندم بجز اسیان دهد تا از آرد آن ربع در اجاره
سائیدگی دهد وسی آثار سیده بگیرد یا ریسمان خام
بسفید باف داد باین شرط که سوم حصه پارچه در
اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم بزرخر بار کرد تا
دهلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در دهلی

ورا اجوره بحالی بدهد این اجاره فاسدست مسئله در
اجاره فاسده اجوره مثل واجب شود ولیکن زیاده از مسمی
نداده شود مسئله کم کردن بائع وزن صنج یا مشتری در
ثمن حرامست حق تعالی ویل للمطففین فرموده
مسئله ادا کردن ثمن مبیع وغیره ودیون معجله ومزدوری
مزدور بی عذر تاخیر کردن حرامست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است
ومزدور را اجرت دهید پیش از انکه عرق او خشک
شود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی
زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق
وبجای یک وسق دو وسق دادی وفرموده که این قدر
حق تست واین قدر افزونی از منست این زیاده
دادن بی شرط ربوا نیست جائزست بلکه مستحبست

مسئله عذر و فریب و کذب کسب حلال را حرام سازد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده گندم دید چون
دست مبارک در آن گندم فرو کرد اندرون توده گندم
تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی
رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت
یعنی از حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای
دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری
بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او
اقاله بیع کند حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله
در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سوایه
مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد
قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب است اگر بر مبیع

سوای قیمت باشند اجرت حمالی یا قصاری خرج
شده باشد آنرا قیمت ضم کنند و بگوید که این قدر
زر من برین رخت خرج شده است و نگوید که باینقدر زر
خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً
بده درم فروخت هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداده بائع
همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را
با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم
ربوا است مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر
کیلی بشرط کیل خریده و مشتری از بائع کیل کرده
گرفت پستر بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری
ثانی را از ان طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر
فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند و کیل اول
کافی نیست احتیاط برای آنکه مبادا چیزی در کیل

زیاده بر آید و آن بائع باشد مسئله نجش حرام است
نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده
قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد
مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام
زنی داده دیگر بر آن آمده پیغام خود دهد این معنی مکروه است
تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند
مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر بر آمده ملاقات کند
و تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب گویند اگر این معنی
اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نباشد جائز باشد
مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که این فریب
و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران
کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این معنی مکروه است
مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر

دو مملوک صغیر باہم قرابت محرمیت داشته
باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است
وممنوع وهمچنین اگر یکے از آنها صغیر باشد
ودوم کبیر ونزد بعضے این بیع جائز نباشد
مسئله بیع چرم بے مبته جائز نیست مسئله
بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز است ونزد
دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی
انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه است
واگر مخلوط باشد بخاک ومانند آن نزد امام اعظم جائز
است وبیع سرگین هم نزد او جائز است ونزد اکثر ائمه
بیع هیچ چیز از آن جائز نیست مسئله هرچه بیع آن جائز
نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار یعنی
بند کردن ونفروختن قوت آدمیان وچهار پایگان

۱۵۵

در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام
ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد
احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را امر کند که زیاده
از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت
خود رانید کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد
احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه
است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس

و گناهان مسابقت در تیر اندازی یا دروانیدن
اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز ست
واگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائز ست و از جانبین حرام است مگر آنکه

ایک شخص ثالث درمیان باشد وگفته شود که اگر یکی
از دو کس پیش رود اینقدر باو داده شود واگر دو کس
(که محلل میگردد در میان آن هردو ۱۲)
پیش روند درینصورت از ثالث هیچ نگرفته شود و
از ان دو کس هر که پیش رود آن دیگر بگیرد و درین صورت
این مسابقه و این مقرر کردن انعام جائزست وحلال
لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذهٔ آن نمیرسد و همچنین جائزست که امیر
مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود این قدر بوی
بدهیم و همچنین حکم ست در آنکه دو طالب علم در مسئله
اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند
مسئله ولیمهٔ نکاح سنت ست و کسیکه دعوت کرده شود
(طعام عقد نکاح ۱۲)
باید که قبول کند و اگر بیعذر قبول نه کند آثم شود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانهٔ خود نیارد و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا شرب و غیبت حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد ننشیند امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام ست که بازدارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت ست بسوی معاصی و اگر در حق کسی این چنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سرود هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون با آواز موزون شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین

۱۵۶

[illegible]

نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده
نه این کار میکنیم و نه انکار میکنیم و ملاهی
چون سرود و طنبور و دهل و نقاره و دف و غیرها باتفاق حرام
است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف برای
اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است
و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه
است مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را
باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای
دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام
آنرا شرک خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

قوله [illegible]

[illegible]

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه
عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن
آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت
نیست مگر شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت
کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است مسئله
دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی بنحوی که موجب اهانت
حرمت او باشد حرام است رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده حرمت مال و آبروی مسلمانان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر حرمت
داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروی
او از تو زیاده است مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان

دوکس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای
دفع ظلم ظالم درین چنین مقام تعریض بکذب
بهتر ست و بی حاجت تعریض بکذب هم مکروه
است مسئله تجسس حال مسلمانان برای
عیب جوئی آنها حرام است و بدترین دروغ شهادت
دروغ ست و قسم دروغ که بدان مال
مسلمانی را بنا حق تلف کند حق تعالی
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که
پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالی که مسلمان که راه راست رونده
باشند نه مشرک مسئله رشوت دهنده
و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه
دادن رشوت برای دفع ظلم جائز ست

۱۶۰

161

مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی آن را
کافر[۱] گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد
واجب ست که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع
دران حکم کند اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست
که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن
آن کفرست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب[۳] و تکبر
کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را
حقیر دانستن حرام ست حق تعالی می فرماید
نفس خود را نسبت[۴] بپاکی مکنید بلکه خدا هر کرا میخواهد
پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه
معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث[۵] آمده که
حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است
و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب

قوله حکم نکند الخ قال رسول الله صلی الله علیه وسلم القضاة ثلاثة واحد فی الجنة واثنان فی النار فاما الذی فی الجنة فرجل عرف الحق فقضی به ورجل عرف الحق فجار فی الحکم فهو فی النار ورجل قضی للناس علی جهل فهو فی النار رواه ابو داود وابن ماجه ۱۲ مشکوة

قوله ۲ کافر گفته قال الله تعالی ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون ۱۲

قوله ۳ عجب و تکبر قال الله تعالی ولا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا ۱۲

قوله ۴ نسبت بپاکی الخ قال الله تعالی فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی ۱۲

قوله ۵ در حدیث آمده قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان العبد لیعمل عمل اهل النار وانه من اهل الجنة ویعمل عمل اهل الجنة وانه من اهل النار وانما الاعمال بالخواتیم متفق علیه ۱۲ مشکوة شریف

بہشتی شود و عمل بہشت میکند و بہشتی مے شود و بعضے
کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر عمل بہشت میکند
آخر کار نوشتهٔ ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکند
و دوزخی می شود شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بالانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و
جاه حرام است کریم تر نزد خدا اتقی است مسئله
بازی کردن بشطرنج یا نرد یا چوپر یا مانند آن
حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و
منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پرانیدن
کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است

مسئله خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است

مسئله موی را پیوند کرده دراز کردن حرام است

خصوص پیوند کردن بموی انسان مسئله

اجرت گرفتن برای اذان و امامت و تعلیم قرآن

وفقه وغیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم

ونزد دیگر ائمه جائز است ودرین زمانه فتوی

بران است که بر تعلیم قرآن ومانند آن اجرت

گرفتن جائز است مسئله اجرت نوحه کننده

وسرود کننده ودیگر معاصی واجرت

جهانیدن جانور نر برماده حرام است مسئله

قاضیان ومفتیان وعلما وغازیان را

از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد

بلا اسراف مسئله خره را اخته کردن بدون [illegible]

یا شوهر جائز نیست و کنیز و ام ولد را جائز ست
و خلوت با اجنبیه حرّه باشد یا امته یا ام ولد حرام
است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق
در گردن آنها انداختن حرام ست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام نماز و
نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک
خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد
بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او امر
نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه
گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائز ست مسئله بنده را از خدمت مولی
گریختن حرام ست مسئله تراشیدن

ریش پیش از قبضه حرام ست وچیدن موی سفید
از ریش و مانند آن مکروه است مسئله گذاشتن
ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن
مردان و زنان در حمام جائز ست لیکن با پرده و ازار
مسئله امر معروف و نهی منکر واجب ست از
منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع
کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند یا
مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر
ترک کند اگر این قدر هم نکند در وبال آنها
شریک باشد هم در دنیا و هم در آخرت مسئله
حب فی الله و بغض فی الله فرض ست مسئله
کسی که بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات

او نمودن مستحب ست یا واجب وانکار آن
کردن وکفران نمودن معصیت ست هرکه شکر
بنده نکرد شکر خدا نکرد مسئله نشستن در
مجلس علما وصلحا افضل ست اگر میسر شود واگر
میسر نشود عزلت بهترست مسئله
کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب
ست وخالی بودن مجلس از ذکر خدا ودرود بر
پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه است مسئله
مرد را تشبه بزنان وزن را تشبه بمردان ومسلم
را تشبه بکفار وفساق حرام است مسئله
قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است
مسئله قتل جانور موذی جائز ست مسئله
حقوق مسلمان بر مسلمانان شش چیز ست

عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام
و تشمیت عاطس و خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه
برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق
آنها آنچه برای خود نه پسندد و در وسلام واجب ست
مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است مرتبهٔ اول اکبر
کبائر کفر ست و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم
آنچه دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر
خون و مال و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق
خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی از انس
روایت کرد که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم روز
قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله
علیه وسلم حق تعالی شما همه را و زنان مؤمنین را بخشیده باهم حقوق

167

بندگان را ببخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید فرد

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن ÷ که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله خالص مسئله

انچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک

و نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت

دروغ و دشنام محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن

ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن و قتل

فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا

خصوصا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا

و رسول ست و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

۱۶۹

که زنا باده زن کمترست از زنا بازن همسایه و در حدیث
آمده که بزرگتر کبائر آن ست که کسے پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه
کسے دشنام دهد فرمود والدین دیگرے را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله
مدح فاسق حرام است در حدیث ست
که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسے دیگرے را لعنت کند و آن کس
اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله
در حدیث ست علامات منافق دروغگوئی
و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

[illegible]

کرده شوی وسوختهٔ شوی ونافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن وفرزند ومال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آن قدرست که رسول فرموده
صلی الله علیه وسلم که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر
شوهر زن را امر کند که سنگهاے کوه زرد بکوه
سیاه واز کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که
همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما
کسی ست که با زن خود خوب باشد ومن براے
اهل خود خوبم وزن از پهلوے چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر
باید کرد ونیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد
اگر از وی راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را

سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
وحلال دانستن گناه صغیره قطعی کفرست بخاری
از انس رض روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
میکنید و از موی باریک تر و سهل تر میدانید و ما
آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرایع بسیارست و مطولات ازان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته
شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام و شریعت ست و مغز
و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست و
خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست

که این سخن جهل و کفر ست بلکه همین شریعت ست
که در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی و نهی
که بما سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس
بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند
شریعت در حق او با مغز شود و نماز او عند الله
تعلق دیگر بهم رساند و دو رکعت او بهتر از لک رکعت
دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او و رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در
راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم را
از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر بفراست صحیحه

١٧٣

در یافت شود ولی در قرآن متقی را فرموده و در حدیث
علامت اولیاء الله فرموده که در صحبت او بخدا یاد
آید یعنی محبت و بناء صحبت او کم شود و محبت حق زیاده
گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد

مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره میفرماید

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ورنه نکند روح عزیزان بحلت

شعر

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضاة از فتاوای خلاصه آورده که در
مسئله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد
فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از
اندیشهٔ یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سبّ
شیخین کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه
بر آنها که بدعت ست مسئله از محال دانستن دیدار
خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا
و رو گفتن کفر ست مسئله اگر کلمهٔ کفر باختیار خود گوید
و نداند که این کلمهٔ کفر ست اکثر علما بر آنند که کافر
شود معذور نباشد و اگر بی قصد بر زبان رود کافر نه
شود مسئله اگر ارادهٔ کفر کرد اگر چه بعد مدتی مدید
فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید

١٧۵

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود

مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار

نیست از حلال ست کافر شود مسئله مردی دیگری

را گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد

بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله

اگر گفت که وے اگر خدا شود من حق خود از وے

بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید

من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله

اگر گوید که مرا بر آسمان خدا است و بر زمین تو کافر

شود مسئله اگر پسر کسے مرد گفت که خدا را بایسته بود

کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود

مسئله اگر شخصے بر دیگرے ظلم کرد و مظلوم گفت

اے خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وے بپذیری

من نپذیرم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب
وعذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسے بدون
شهود نکاح کرد وگفت که خدا ورسول خدا را گواه
کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله واز
مجمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست
ودست چپ را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح
صحیح نباشد مسئله اگر جانورے آواز کرد پس
گفت که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر باز گشت در کفر او اختلاف ست
مسئله اگر گفت که خدا امید اند که من همیشه پیوسته ترا
یاد میکنیم بعضی گفته که کافر شود واگر گفت که خدا امید اند
که بغمی وشادی تو چنانم که بغمی وشادی خود بعضی گفته
کافر شود وبعضی گفته که اگر بر نیکی وبدی آنکس بمال

177

وبدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپاے تو کافر شود مسئله
اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده جستن
خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
بوے ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر
کند نماز نگزارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز
نگزارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از
پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم
علیه السلام پارچه می بافت دیگرے گفت پس ما همه
جولاهه گانیم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم
علیه السلام اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردے گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین میکرد دیگرے گفت که این بی ادبی ست کافر شود

مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگرے گفت اگرچه سنت باشد نمیکنم کافر شود اگر
گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف
کرد دیگرے گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه
رد گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب بن
اگر گوید اگر خدای جهان ست بنشانم کافر شود اگر گفت که
اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین
است آنکس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود
مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این چه بار نامه
فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر
شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس
بزور آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود
اگر کسے را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت

بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر شود چرا که
اراده او پلید و آشتی صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را
بگوید که بیایید مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره
کند کافر شود مسئله اگر منجم گوید شاد باد آنکه بر شادی ها
شاد است ابو بکر طرخان گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید
لعنت بر شوهر دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت با حرام
کذا فی العالمگیریه
بابم گرد حلال چرا گردم کافر شود مسئله اگر کسی در بیماری
کذا فی العالمگیریه
گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر
بمیران کافر شود مسئله در فتاوی سراجی آورده که اگر گفت
که روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او
توقف کرده و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا
همچنین است در قاضیخان
کفر است مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ
گفتی کافر شود مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم عیب کرد یا موی

۱۷۹

مبارکش را مویک گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه
ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود
و امام ابو القاسم گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل
کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند
که خراج وغیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه ست کافر
شود مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب
داری گفت دارم کافر شود مسئله اگر کسے گفت
که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برد نخواهم رفت
اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسے گفت من
مسلمانم دیگرے گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو کافر
شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آن است
که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسے گوید که اگر فرشتگان
یا پیغمبران گواهی دهند که تراسیم نیست باور ندارم کافر شود

181

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر
اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و
بعضی گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن
کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن ست مسئله اگر
شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو
چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم
چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت
تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد
مسئله اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب ترست
کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد
مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز
تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که فلان پیش
فلان عالم یا قاضی و ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست که کافر نشود و اگر واعظ گفت بباش تا فلان

روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود

مسئله اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت

کافر شود مسئله اگر گوید تو چند گاه نماز کن تا حلاوت بی

نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان همان

است و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین

را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود

را از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئله اگر شخصی زنی

را گفت که مرتد شود در صورت از شوهر خود جدا شوی

گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفر

ست صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که

کافر شود این کس از این رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس

شراب خواری بر مکانی مرتفع مثل واعظان نشیند سخن خنده گوید

واہل مجلس ازان بخندند ہمہ کافر شوند مسئلہ اگر آرزو کند و
گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود اگر آرزو
کند و گوید کاشکے خمر حلال بودی یا روزہ ماہ رمضان فرض
نبودی کافر نشود اگر کسے گوید کہ خدا میداند کہ من این کار نکردہ
ام حال آنکہ آن کار کردہ است در اصح قولین کافر شود واز
امام سرخسی منقول است کہ اگر آن قسم خورندہ اعتقاد میکند
کہ این کلام بدروغ گفتن کفرست دران صورت کافر شود
وگرنہ نشود وفتوی حسام الدین بر آنست مسئلہ امام طحطاوی
گفتہ کہ از ایمان خارج نہ کند مگر چیزیکہ انکار باشد بدانچہ ایمان
آوردن بدان واجبست مسئلہ امام ناصر الدین گفتہ کہ انچہ ردت
یقینیست از ظہور آن حکم بردت کردہ شود وانچہ در ردت
بودن آن شک ست ازان حکم ردت نباید کرد کہ ثابت از
شک زائل نشود حال آنکہ الاسلام یعلو ولا یعلی ودر حکم بکافر گفتن

اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه فرموده
که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود و بر کفر مسئله در محیط و
ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند
مسئله در مضمرات از نصاب جامع صغیر گفته که اگر کسی کلمه
کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که کافر
نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود
که رضاست بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گفت و نفهمید اندکه این
کلمه کفر ست بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر ست
و بعضی گفته کافر شود و جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد
الزوجین نکاح فی الحال باطل شود و بر قضای قاضی موقوف نیست
این روایت منتقی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان
یا جامه مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته

کہ کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد
کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابو حفص گفته که
اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوسان در نوروز
جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دیوالی شادی کنند و مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را مردی
که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد
کافر شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برای
او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله
فاسق شراب میخورد و اقربای وی آمده بر وی درم نثار کردند یا مبارکباد
دادند در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت

شود کذا فی الفصول العمادیه ۱۲ هکذا فی العالمگیریه ۱۲
مسئله زن سبز بر میان خود رسن بست و گفت این زنار است کافر شود ۱۲ عالمگیریه ۱۲
قوله از حلال دانستن لواطت آنحضرت ... عدم کفر در لواطت از محمد رحمه الله علیه منقول است و امام ... گفته که از حلال دانستن لواطت کافر شود لیکن صحیح اول است عدم کفر ۱۲ عالمگیریه

با زن خود کافر نشود با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع
در حالت حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر
نیست مسئله در خزانة گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند
و مردم از وی بطریق استهزا مسائل پرسند و بطریق استهزا
جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط نیست
استهزا بعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار
یا گوید چه علما میگویند که نتواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید
زر می باید علم چه کار می آید کافر شود مسئله اگر گوید اینها
که علم می آموزند داستانها است یا تزویر است یا گوید من حیله نشنیدن
را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من بشرع بیا او گفت
پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی و گفت پیاده بیار
کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة
تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را در آب

کرده گوید کاسا ودها قا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در یک پید

والباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته

شراب خورد یا زنا کرد کافر شود همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله

اگر رمضان آمد گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته

شد که بیا فلان را امر معروف کنیم وے در جواب گفت که وی

مرا چه کرده است که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی بوی گفت

زمین در دنیا بده که در آخرت زر خواهد بود او در جواب گفت که

ده و بگیر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود

مسئله پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود اگر بقصد

تحیت مثل سلام کند علما را در آن اختلاف است ظهیریه گفته

کافر نشود و در مزید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست

و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش و یا دست بستن یا

خم کردن جائز است مسئله هر که فرج کند بنام بتان یا پریها یا اژدرها

یا بر نهرها و خانه‌ها و چشمه‌ها و مانند آن لبیک ذبح کنند مشرک است
و زن وی از وی جدا شود بوجه مرد است مسئله در دستور
القضاة از امام زاهد ابوبکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران
چنانچه نوروز مجوس و همچنین در دوالی و دسهره کفار هند برآید و با کافران
موافقت کند در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس
صحیح آنست که مقبول است مسئله در شرح مقاصد گفته که
هر که حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن که از
ضروریات دین است انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل
عقائد که روافض و خوارج و معتزله و غیره فرقهای مدعیه
اسلام در آن خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد
کنند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند در منتقی از ابی حنیفه
مرویست که کسی از اهل قبله کافر نمیگویم و ابو اسحق اسفراینی گفته
که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هر که نداند او را کافر ندانم
مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعونی که در جناب پاک

١٨٩

سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری
از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند
خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن
کافرست واجب القتل توبه او مقبول نیست و اجماع امت
برآنست که بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفرست خواه فاعل
او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض
میگویند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام
الهی را تبلیغ نکرده کفرست والحمد لله علی ما هدانی للاسلام
وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا
بالحق صلی الله تعالی وسلم علی اجمعهم خصوصا علی
سیدهم وخاتمهم شفیع العالمین وخطیب الانبیاء یوم
الدین وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

تمت

وصیت نامۂ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنِیْ مِنْ اَصْلَابِ الْمُسْلِمِیْنَ وَاَرْحَامِ الْمُسْلِمَاتِ وَمَنَّ عَلَیْنَا عَطَا
بِبَعْثَةِ سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَاَفْضَلِ الرُّسُلِ وَالْاِیْمَانِ بِمَنْ هُوَ الْاٰیَةُ الْکُبْرٰی
لِمُسْتَبْصِرٍ وَمَنْ هُوَ النِّعْمَةُ الْعُظْمٰی لِمُغْتَنِمٍ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ
وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِیْنَ وَاَشْکُرُهٗ عَلٰی مَا هَدَانِیْ لِلْاِسْلَامِ فَاَحْیَانِیْ عَلَیْهِ وَوَفَّقَنِیْ
لِاِقْتِبَاسِ اَنْوَارِ عُلَمَائِهِ الصَّالِحِیْنَ وَاَوْلِیَائِهِ الْکَامِلِیْنَ خُلَفَاءِ الشَّیْخِ
اَحْمَدَ الْفَارُوْقِیِّ النَّقْشَبَنْدِیِّ الْمُجَدِّدِ لِلْاَلْفِ الثَّانِیْ وَالسَّیِّدِ السَّنَدِ
مُحْیِ الدِّیْنِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِیْلَانِیْ غَوْثِ الثَّقَلَیْنِ وَسَیِّدِ الْفَاضِلِ
الْکَامِلِ مُعِیْنِ الدِّیْنِ حَسَنِ السَّنْجَرِیِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْ اَسْلَافِهِمْ
وَاَخْلَافِهِمْ اَجْمَعِیْنَ وَاَرْجُوْ مِنْ فَضْلِهٖ تَعَالٰی اَنْ یُّمِیْتَنِیْ عَلٰی اِتِّبَاعِهِمْ
وَمَحَبَّتِهِمْ وَیُلْحِقَنِیْ بِهِمْ فِیْ دَارِ الْقَرَارِ وَمَا ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ بِعَزِیْزٍ بعد حمد و صلوٰۃ
فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مے نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد
سال رسیدہ و یقین کہ عبارت از مرگ است بر سر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمہ چند بطریق وصیت
برائے اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضی ازان برائے ذلت فقیر مفید و ضرور است
و برخی ازان برائے دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول
رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد شد و حق تعالیٰ جزای خیر خواہد داد و گرنہ

ترجمہ تمام ستایش مر آن خدای را کہ آفرید مرا از پشتہای مردان مسلمان و رحمہای زنان مسلمان و منت نہاد بر ما [illegible] بعثت سید انبیاء و افضل رسل [illegible] آیت کبریٰ است برای [illegible] نعمت عظمیٰ [illegible] کہ او [illegible] رحمت [illegible] و آل و اصحاب و اتباع او [illegible] شکر او [illegible] ہدایت داد مرا [illegible] اسلام و زندہ داشت [illegible] و توفیق داد مرا [illegible] انوار علمای صالحین او و اولیای کاملین او خلیفہ ہای شیخ احمد فاروقی نقشبندی مجدد الف ثانی و سید سند محی الدین عبد القادر جیلانی غوث الثقلین و سید فاضل کامل معین الدین حسن سنجری [illegible] از اسلاف ایشان و اخلاف ایشان [illegible] امید دارم از فضل او تعالیٰ [illegible] بر اتباع ایشان و محبت ایشان [illegible] بہ ایشان در دار القرار [illegible]

در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی
نیک خواهند دید وگرنه نتیجه بد خواهند دید نوع اوّل آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و
دفن رعایت سنت کنند و در حیادر ثانی که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه
عنایت فرموده بودند دران تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت است ضرور نیست و
نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھوا یا
(مصنف راه نجات ۱۲)
حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سوره فاتحه هم خوانند و بعد مردن من
رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسینی[عه] هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری
زنان را منع بلیغ نمایند و در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود
کردن نداده و از کلمه (کلمه طیبه ۱۲) و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد
فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ الْمُتَغَوِّثِ یَنْتَظِرُ
دَعْوَةً تَلْحَقُهُ مِنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ - و بعد مردن من در ادای دیون من
کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف (دو سهمت ۱۲) موضع نگله املاک قصبه که در ملک خود
داشت آن را هشت سهام قرار داده سه سهام بوالده کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و
یک سهام بفلانه و یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخت مبلغ ثمن
بخشیده هر یک را مالک حصهٔ او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه اولاد هر
دو دختر میدادم و مابقی را سه حصه کرده یک حصه برای خرچ خود میداشتم و یک حصه به
فلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا نشود همین قسم
تقسیم کرده حصهٔ من بقرضخواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را ادا سازند و نیز

عه برسینی یعنی سالانه ۱۲

سازند تفصیل قرضها که در ذمهٔ من ست در بند چٹھہ اخراجات روزمره اکثر نوشته ام
و چٹھہاے مہرے من نزد قرضخواهان ست درادای آن نہاون نمایند و صلبیه شریفه
حضرت شیخ رضی الله عنه را هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب باشد علی الموسع
قدره و علی المقتر قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم
و پنج شش روپیه نقد بایشان میدادم ازین قصور نشود و ده بیگه زمین چاه سیدانی والا
والده دلیل الله از طرف خود برای میرزا آل حسن وصیت کرده بود بایشان میرسد و من
از طرف خود بست بیگه خام زمین چاهے مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم
لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من گندم و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میدهم
درین هم قصور نشود و موضع نگله میراث جد پدری و جد مادری من نسبت محض تصدق حضرت
میرزا صاحب شهید ست رضی الله عنه در ادای خدمت ایشان تقصیر نمایند نوع دیگر
که برای پس ماندگان مفید ست آن ست که دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر
در جوانی می میرند و بعضے به پیری میرسند تمام عمرشان هم در اندک فرصت مثل باد صبا
میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع پذیر نیست بر سر میماند حق تعالی
مے فرماید اذا السماء انفطرت الی قوله علمت نفس ما قدمت واخرت الهی
باشد که باین لذت قلیل که آن هم بی رنج کشیدن میسر نمی شود لذات قوی دائمی را بر باد دهد
و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باهم متعارض
شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا
هم موافق تقدیر بوے میرسد رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود من جعل الهموم

[illegible]

هَمًّا وَّاحِدًا هَمَّ اٰخِرَتِهٖ كَفَى اللّٰهُ هَمَّ دُنْيَاهُ ۔ یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد
مقصود آخرت منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دنیا
را مقدم دارد گاه باشد که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین ست ۔ پس
خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ[1] شود و اگر دنیا در دست دهد در اندک فرصت زوال
پذیرد و باز خسران ابدی لاحق شود و فقیر بچشم خود هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از انها
اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا شدند هر چند انچه می باید حق این
خدمت از ما ادا نشده خصوصا ازین فقیر بتقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته ازینجهت نادم
و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نه کرده ام و از اکثر ابنای روزگار
نوعی تجنبی کرده ام اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى ذٰلِكَ[2] ۔ ازینجهت از فضل الهی امید مغفرت دارم
مقصود اصلی در نصیحت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه هنود هم هر کسی که
ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و دیگر علما بهتر از من موجود اند کسی نمی پرسند
و از باطن کسی دیگران را چه خبر ست این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشته شود دنیا هم از وی رو گردان نمی شود و می دهد یزدان مراد متقی ۔ پس از
فرزندان من کسی که خدمت اختیار کند طمع و خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بروایت
معتبر مفتی بعمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری
را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهب روافض بسیار شیوع یافته است
و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر
بکسی رافضی یا متهم برفض اگر چه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و روز قیامت
سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید که درین دنیا
فلان ابن چیزی نیست و دولت اعتبار ندارد که مشتق از تداول است آیت[3]
[illegible] دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از ما [illegible] سید

---

[1] ترجمه زیان کرد در دنیا و در آخرت ۱۲ [2] ترجمه جمیع ستایش ثابت است مر خدای را برین حال ۱۲ [3] ترجمه مال بامداد کننده است و شام کننده است یعنی مال گاهی هنگام بامداد می آید و شام میرود و گاهی وقت شام می آید بامداد میرود ۱۲

سید المرسلین محمد مصطفیٰ است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر قدر با آن سرور مشابہت بہم رساند در باطن وظاہر وصفات جبلی وکسبی واعلم واعتقاد وعمل در عادات وعبادات آن کس را ہمان قدر کامل باید دانست وہر کس در مشابہت در چیزے ازان قاصر ست ہمان قدر ویرا ناقص باید دانست ولہذا بجہت کمال اتباع سنّت سنّیہ کہ اولیاے نقشبندیہ رحمہم اللہ اختیار کردہ اند گوے مسابقت بردہ اند وہمین کمال مشابہت بجہت کمال متابعت دلیل است وبر افضلیت شان واگر ہمت ما قاصر ہمتان از کمال متابعت آنجناب کوتاہی کند وبر اداے واجبات وترک محرمات ومکروہات ومشتبہات در عبادات وعادات ومعاملات قناعت کند آن ہم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل واتیان مستحبات وکمال اشتغال بسنن در عبادات وعادات ازو میسر نشود رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم مَنِ اتَّقَی الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثُ فِي الصَّحِيحَيْنِ حق تعالی می فرماید إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ - نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از اداے واجبات وترک محرمات ومشتبہات است نہ از کثرت نوافل واتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس است از نفاق وعجب وکبر وحقد وحسد وریا وسمعہ وطول امل وحرص بر دنیا ومانند آن وبعد ازان محرمات کہ بافعال جوارح تعلق دارد ودر کتب فقہ مبیّن اند واگر ہمت ازین مرتبہ ہم کوتاہی کند واز شومی نفس وشر شیطان مرتکب محرمات شود پس درانچہ اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد کہ حق تعالی کریم است ورسول وپیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است وحقوق العباد در بخشش نمی آید آیات واحادیث درین باب بسیار اند این رقیمہ متحمل آن نتواند شد حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وحدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ

سلہ ترجمہ کسی کہ پرہیز کند شبہات را طلب برائت کرد در دین خود وآبروے خود واو کسی کہ بیفتد در شبہات می افتد در حرام ۱۲ ترجمہ مشکوۃ شریف سلہ مسلمان کسی ست کہ سلامت باشند مسلمانان از زبان او ودست او ۱۲ سلہ ترجمہ دوست داری برائے مردمان آنچہ دوست داری برائے ذات خود وناخوش داری برائے ذات خود ۱۲

مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ در ینجا کافی ست شعر مباش درپے آزار و هرچه خواهی کن ؛ که در شریعت
ما غیر ازین گناهی نیست ؛ یعنی غیر ازین مثل این گناه نیست دیگر از نصائح که برای دین
و دنیا مفید ست آن ست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با هر یک
چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری
و عدم تکلیف مالا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضے از آنها از حسد یک بکم
اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمت گذاری
راضی دارند مگر در انچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلے الله علیه وآله وسلم لَا طَاعَةَ
لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ ۵ و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و همصحبتان
و همسایگان با خلاص محبت و غمخواری و تواضع باشند و نباید جا سهل ست برای معاملات
دنیوی باهم تقاطع نه کنند هیچ خانه بر باد نشد دگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از
کسانیکه اندیشه دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده و سرنگون باید کرد ـ بیت
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست ؛ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ؛ قَالَ اللهُ تَعَ
اِدْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ ۵ فَاِذَا الَّذِيْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ ۵
وَمَا يُلَقّٰهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا ج وَمَا يُلَقّٰهَا اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ۵ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ
مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ط اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۵ یعنی دفع بدی کن
بخصلتی که نیکوتر ست یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با نها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که میان
تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمیکنند مگر کسانیکه صبر مے کنند و مگر کسانیکه
صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان
و پناه جوے بخدا بدر ستیکه خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست که باوے برائے دنیا
دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصا لله باوے دشمنی باشد مثل روافض و خوارج
و مانند آن از آنها موافقت نکنند تا که از عقائد فاسده توبه نکنند اگرچه پدر یا پسر باشد
قَالَ اللهُ تَعَالٰى يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ

له ترجمه نیست فرمان بری مخلوق در نافرمانی خالق ۱۲ سله ای کسانیکه ایمان آورده اند نگیرید دشمنان مرا و دشمنان خودرا
دوستان تا قول و سود نخواهد داشت شمارا قریبان شما و اولاد شما روز قیامت جدائی خواهد کرد در میان شما ۱۲

أَوْلِيَاءَ الى قوله لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ
در خاندان فقیر ہمیشہ علما شدہ آمدہ اند کہ در ہر عصر ممتاز بودند از فرزندان فقیر احمد اللہ
این دولت ہم رسانیدہ بود خدایش بیامرزد رحلت کرد دلیل اللہ و صفوۃ اللہ را ہر چند
خواستم در تحصیل این دولت تن نداد ند حسرت است و این قدر عبارت ثنا و سابے
کہ فہمید ند اعتبار ندارد و باید کہ خود ہم درین امر اگر تواند بند کوشش کنند و فرزندان
خود را سعی کنند کہ این دولت لازوال کسب نما بند کہ ہم در دنیا و ہم در عقبی مثمرہ برکات
است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح و عقائد و اخلاق و احوال و اعمال
کہ علم عقائد و علم اخلاق و علم فقہ متکفل آن ست و این علم بدون دریافتن او کہ از قرآن
و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول و فقہ و دریافتن اقوال صحابہ رضی و تابعین رح
خصوصاً ائمہ اربعہ رحمہم اللہ و لغت صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوے بعضے
روایات بے اصل نوشتہ اند در یافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این ہمہ علوم نمیشود
درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفہ لا شئی محض ست کمال و دران مثل کمال
مطربان ست و در علم موسیقی کہ موسیقی ہم فنی ست از فنون حکمت ریاضی مگر منطق کہ خادم
جمہ علوم ست خواندن آن البتہ مفید ست۔

خلاصہ حال حضرت مصنف علیہ الرحمۃ

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء اللہ صاحب از اولاد حضرت شیخ
جلال الدین کبیر الاولیاء پانی پتی قدس سرہٗ اند زبدۂ علماے پرہیزگار عمدہ
اتقیاے روزگار بودند بعمر ہفت سالگی حفظ قرآن شریف نمودند تا زمان شانزدہ سالگی
از تحصیل علوم فارغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاہ کتاب سواے
کتب تحصیلیہ بمطالعہ خود در آوردند نخستین بیعت بخدمت حضرت شاہ

محمد عابد صاحب سنّامی قدس سرّہ نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب
میرزا مظہر جانجانان شہید قدس سرّہ المجید کسب کمالات کردند و بزبان حضرت
ایشان بلقب علم الہدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاہ عبد العزیز
قدس سرہ بلقب بیہقی وقت یاد مے فرمودند بیرۂ العصر در افاضہ فیض ظاہر و باطن
و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتائے سوالات و حل معضلات مصروف
مے بودند و در علم تفسیر و فقہ کلام و تصوف ید طولی مید اشتند چندین کتب و رسائل
درین علوم تصنیف فرمودہ و مکاتیب بسیار در جواب اسولہ مشکلہ تحریر نمودہ اند تفسیر
مظہری کتابی ست بس ضخیم در ہفت مجلد کلان و السیف المسلول و ارشاد الطالبین
و رسالہ مالا بد منہ و تذکرۃ الموتٰی و القبور و تذکرۃ المعاد و حقوق الاسلام کہ بحقیقۃ الاسلام
شہرت یافتہ و رسالہ در حرمت و اباحت سرود و رسالۂ در حرمت متعہ و رسالہ شہاب
ثاقب و دیگر کتب و رسائل کہ از سی عدد متجاوز خواہد بود از تصانیف حضرت ایشان ست
وفات حضرت قاضی صاحب غرہ ماہ رجب سال یک ہزار و دو صد و بست و پنج ہجری
است چنانچہ جناب مولوی محب اللہ صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف فہو مکوّد ...

فِی جَنّٰتِ النَّعِیْمِ ۵ یافتہ اند

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ المفضل المنعام و الصلوٰۃ و السلام علیٰ سید الانام محمد و آلہ العظام
و اصحابہ الکرام الٰی یوم القیام اما بعد رسالہ مختصرہ مالا بد منہ کہ بر عقائد
ضروریہ اسلامیہ و مسائل الفقہیہ و احکام اخلاق و طریقت شامل است
و بر مسائل معتمدہ و مستندہ مفتیٰ بہا مشتمل تصنیف لطیف عالم با عمل فاضل
اجل حقائق آگاہ جناب مولانا قاضی محمد ثناء اللہ صاحب

پانی پتی رحمه الله چند مرتبه حلیه طبع پوشیده و متحلی به تحشیه مولانا سے علامه و مفتی فهامه
مفتی محمد سعد الله صاحب مبرور و مغفور گردیده و در سنه ۱۲۸۹ هجریه بکرمی
و معظمی جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب مالک مطبع نظامی نقل نسخه
مذکور و از اصل نسخهٔ دستخطی مصنف مرحوم برداشته و برای انتخاب حواشی از جناب معارف
آگاه مولوی حافظ محب الله پانی پتی و فضائل شعار مولوی حافظ حاجی محمد
عبد الغفار لکهنوی و برای نظر ثانی فاضل گرامی مولوی حافظ سید محمد عبد الله بلگرامی
و فاضل اوحد جناب مفتی محمد عنایت احمد تکلیف داده چنانچه باضافه اکثر حواشی
ضروریه و محو بعض غیر ضروریه مزین شد مع تتمه ترجمهٔ کلمات کفر و وصیت نامه از
افادات قاضی صاحب ممدوح بمطبع خود طبع فرموده از چندین رساله
هذا الکتاب بلکه نایاب و طلبه بتلاش او بیر اضطراب لهذا نیاز آگین
کمترین محمد فخر الدین ابن جناب حاجی محمد یعقوب صاحب
مرحوم و مغفور مالک مطبع احمدی کانپور بنظر افاضهٔ خاص و عام اهل
اسلام تلاش بعد تصحیح و تنقیح مولانا حافظ محمد برکت الله صاحب
رضا لکهنوی حسب فرمایش اخی المعظم جناب
مولوی حاجی محمد عبد القیوم صاحب تاجر
کتب کلکته و بلیلی اسکوائر نمبر ۱۶ بماه
ذی الحجه سنه ۱۳۴۶ هـ بحلیه طبع آراسته
و بزیور حسن کتابت و تصحیح پیراسته
هدیه معلمین و متعلمین
گردنید

تکملهٔ رسالهٔ ما لا بدّ منه در بیان احکام اضحیه و وجوب آن

باید دانست که قربانی واجبست بر هر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم مصر باشد یا بادیه یا قریه بشرطیکه مالک نصاب باشد بروز عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوری که چارپایه باشد و حکم آن خروج از عهدهٔ واجبست در دنیا و حصول ثواب است در عقبی فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم شخصے را که حاصل شود توانائی و نداد قربانی پس نزدیک نه شود مصلاے ما را مسئله واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافره و فقیر و مسافر بر حاجی مسافر سوای اهل مکه و بقولی بر محرم اضحیه نیست اگرچه از اهل مکه باشد مسئله قربانی واجب است از ذات خود نه از اطفال صغار بروایت امام محمد از امام ابی حنیفه رح و بروایت حسن واجب است مثل صدقه فطر مسئله اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مال او و بعد او جد او یا وصی او و علیه الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال وی بلکه پدر از مال خود بکند در کافی و مواهب الرحمن فتوی برین قول است مسئله یک گوسپند براے یک نفر و یک گاو و یک شتر براے هفت نفر و کمتر ازان کافی است و براے زیاده ازان جائز نه مسئله جائز نیست قربانی مگر از چهار چیز گوسفند و بز و گاو و شتر اما گاومیش از جنس گاو است و جانوریکه از وحشی و اهلی پیدا شود تابع مادر خود است و شرط است که گاو و جاموش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و گوسفند و بز و آنکه از وحشی و اهلی متولد بود اولی این است که از یکسال کم نباشد و جائز است ششماهه نه که شروع بماه هفتم کرده باشد و نزد زعفرانی هفت ماهه باشد و با اینهمه شرط است که در قد و قامت چنان باشد که اگر با یک ساله مختلط شود تمیز ممکن نباشد مسئله جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ که تا مذبح نتوان رفت و گوش بریده و دم بریده و بے گوش و بے دم و مجنونه که کاه نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریده و اکثر نور چشم زائل شده و آنکه دندان ندارد و ازین سبب کاه نتوان خورد و آنکه سر پستانش مقطوع یا خشک

هم ذکر کرده است که جائز است قربانی یک گاو از پنج نفر زیرا که هر گاو جائز شد در هفت نفر پس از کمتر ازان بطریق اولی خواهد شد ۱۲ منه رح

شده یا بخیال قوت باستعمال ادویه شیر او منقطع کرده باشد و آنکه سوای ناپاکی چیزی دیگر نخورد مسئله قربانی
خصی و شاخ شکسته و آنکه بغیر شاخ است و مجنونه که کاه بخورد و خارشتی فربه و آنکه دندان ندارد و بعضی علف گاه میتوانند
خورد و آنکه اکثر دندانش باقی ست و آنکه گوش یا دم او باقی و آنکه حاضر ندارد و الا رفتن سے نتواند و آنکه
غلفی گوش خرد دارد جایز ست تنبیه در تقدیر اکثر از امام اعظم روایات مختلف ست در روایت
جامع صغیر تا ثلث اقل است و زیاده از آن اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین اگر زیاده از
نصف باقی باشد اکثر است و همین ست مختار فقیه ابو اللیث مسئله اگر خرید کند غنی گوسفندی را صحیح
و بعدش عیب پیدا کند پس واجب ست دیگر و فقیر را جایز ست اوّل مسئله اگر حصه یکی کم از حصه سبع باشد
از هیچ کس قربانی جایز نیست مسئله اگر دو کس یک گاو بالمناصفه خریده قربانی کنند جایز است بروایت صحیح و تقسیم
نمایند گوشت را بوزن نه به تخمین مگر آنکه با گوشت چیزی از کله و پاچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی
مردم دو سه خانه که علیحده اند و از هفت زیاده نباشد خریده ذبح سازند جایز است و نزد امام مالک رح از اهل
یک خانه جایز است گو زیاده از هفت باشد و از اهل دو خانه جایز نیست اگرچه کمتر از آن باشد مسئله اگر خریدند
دو کس شتری را و یکی از آن صرف طالب گوشت ست پس قربانی آن جایز نیست مسئله اگر زید مثلاً خرید گاوی
را بنا بر ضحیه و بعدش شش کس دیگر شریک ساخت مکروه است مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی
جایز نه باشد مسئله اگر اضحیه غنی میرد واجب ست دیگر و بر فقیر نه و اگر گم شود یا بدزدی رود و پس از خرید دیگر
یافته شود در ایام اضحیه پس غنی مختار ست هر یکی را که خواهد ذبح سازد و فقیر هر دو را ذبح نماید مسئله اگر
اضحیه وقت ذبح عیب دار شده گریخت و بفور گرفتار شد پس قربانی آن جایز ست نزد ابی حنیفه و نزد
امام محمد اگر به درنگ هم گرفتار گردد جایز ست و اگر غلطانیده شد گوسفندی بنا بر ذبح و اضطراب کرد
تا اینکه پایش بشکست پس قربانی آن جایز است مسئله اگر شرکا خرید کردند هفت کس گاوی را از آنجمله یک
کس به نیت قربانی و شش کس بقصد تطوع پس جایز ست اتفاقاً مسئله اول وقت ذبح برای شهریان
بعد نماز عید ست و برای اهل قریه طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم ست
و نزد شافعی تا سیزدهم جایز ست پس اهل شهر را الا بعد قبل نماز امام قربانی جایز نه و اهل قریه را
جایز مسئله اگر خریده شوند هفت کس گاوی را بنا بر قربانی و مرد یکی از آنها قبل قربانی و وارثانش
اجازت دادند جایز است و الا و نزد ابی یوسف بروایتی جایز نه و اگر از اطراف خود با وارث

میت وام ولد آن ذبح سازند جائز ست تنبیه برای فقر وغنا وولادت وموت آخر وقت معتبرست
پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود وآخر وقت غنی شد بروے ضحیه واجب ست واگر آخر وقت فقیر شد اول وقت غنی بود
وبسببے ادا نمود واجب نیست واگر پیدا شد آخر وقت واجبست وچون بمیرد واجب نیست مسئله اگر کسے ذبح کرد
اضحیه وبعد ازان ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم است نه قربانی
مسئله اگر قبل خطبه وبعد نماز ذبح کنند جائز ست الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی
نماز عید خوانده نشود پس شهریان را بروز دوم وسوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائز ست مسئله اگر
امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار است که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر
در شهرے بسبب فتنه ونبودن والی نماز عید نشود پس جائز است اضحیه بعد طلوع فجر وعلیه الفتوی مسئله
اگر نماز در عیدگاه نشده باشد واهل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی
کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید مطابق
آن نماز خوانده شود مردمان قربانی نمایند بعد ازان ظاهر شود که یوم عرفه بود پس اعاده نماز وضحیه لازم
نیست تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی پس اگر قربانی در دیه باشد وقربانی
کننده در مصر ذبح آن وقت صبح جائز است وبعکس آن جائز نه مسئله اگر شهرے خواهد که پیش از
نماز صبح ذبح سازد پس حیله آن است که گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده
شود واین صحیح است مسئله وافضل است دنبه از میش وماده بز از نر بز اگر در قیمت وگوشت
برابر باشند وگوسفند از حصه سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد در قیمت بالاتفاق ونزد بعضی از شتر
وماده گاو نیز افضل ست از نر آن مسئله قربانی کردن بروز اول افضل ست ومکروه ست در شبها وجائز
نیست در شب نحر والشب اولی است زیرا که شب همیشه تابع روز گذشته میباشد اتفاقا واگر شک واقع
شود در یوم اضحیه پس مستحب ست که تا یوم سوم تاخیر در قربانی ننمایند وقربانی کردن درین ایام افضل
است از آنکه فوت کند آنرا درین ایام وتصدق نماید بهای آن بعد الانقضاء مسئله اگر قربانی نکند شخصے
حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود ومعین کرده است گوسفند معین را مثلا پس واجب است

تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنابر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد پس همین است حکم نزد
علما رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گوسفندی و ایام اضحیه گذرد پس واجب است
که تصدق کند بهای آن را **مسئله** کسی ذبح کرده ضحیه از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت است
و ضحیه او مضحی را **تنبیه** واجب نگردد ضحیه بمجرد نیت مگر آنکه نذر نماید یا بنیت اضحیه خرید نماید آن را غنی باتفاق
روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف است مختار این است که اگر خرید نماید بنیت قربانی در ایام آن واجب
میشود قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزی اقرار نکرده باشد علیه الفتوی و اگر نیت مقارن لشراء
نباشد پس واجب نیست بالاجماع **مسئله** اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع میشود و جایز
نبود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است **مسئله** اگر چهار ده نفر دو چهار شتر بالاشتراک قربانی
نمایند جایز است **مسئله** اگر کسی گوسفند خود را از غیر بلا امر او بنیت اضحیه ذبح نماید کفایت کند لکن ذبح مسلم
افضل است که ضحیه خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگری و خود
حاضر باشد بر مکان ذبح **مسئله** مکروه است ذبح نصرانی و یهودی حرام است ذبیحه مجوسی و بت پرستی
و مرتد **تنبیه** از شرائط ذابح این است که صاحب توحید باشد اعتقاداً همچو اهل اسلام دارد یا از روی
دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند که به تسمیه حلال میشود و قادر
باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا مختون و هر کسی که
نمیداند تسمیه ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت
ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جایز است ذبیحه وی و الا لا
مسئله اگر قبل غلطانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جایز است اما حال الذبح
مکروه است زیرا که شرط ذبح این است که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت ذبح
اللهم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسه بزد و گوید الحمد لله و اراده تسمیه کند صحیح نیست بر روایت اصح و اگر بجای
بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح است و آنچه مشهور است که میگویند بسم الله الله اکبر
منقول است از ابن عباس **تنبیه** موضع ذبح میان حلق و لبه است و ذبح عبارت است از بریدن

رگها که در جانب بالای گلو و زیر فک اسفل ست و رگهائیکه بریدن آن شرط ست چهار اند اول حلقوم
دوم مری که بفارسی آنرا سرخ روده میگویند و سوم و چهارم هر دو شه رگ این ثابت است بحدیث
و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شده حلال ست والا لا و نزد امام ابی حنیفه رح اگر سه
رگ ازین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام محمد اگر اکثر هر رگ بریده شود و نحر عبارت ست
از بریدن رگها که پائین گلو نزدیک سینه شتر واقع است و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست و
نحر در شتر و مکروه ست نحر دران هر دو و ذبح در شتر مسئله اگر قصداً تسمیه در ذبح ترک کند ذبیحه
حرام ست و اگر سهواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک
در هر دو صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور
که یکی قربانی دیگر را ذبح نماید جائز ست و ادا میشود از هر دو و بر هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود
نزد علمای ما رحمة الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگری را بخورد و بعد ازان واضح گردد
پس لائق ست که حلال گرداند یکی مر دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت
بگیرند و تصدق نمایند و همین حکم ست اگر تلف کند گوشت قربانی دیگری را مسئله اگر کسی اضحیه خود را
باعانت دیگر ذبح نماید پس واجب ست تسمیه بر معین و ذابح و اگر یکی ازان هم ترک نماید حرام گردد
کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند و [illegible]
که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت اضحیه بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند
و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زائید
اضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه ست ذبح شاة حامله که قریب
الولاده ست و اگر جنین مرده یافته شود در شکم اضحیه پس حلال نیست زنده باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه رح و نزد
صاحبین رح و شافعی اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال ست مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و
قربانی نماید از نفس خود جائز ست و ضمان قیمتش لازم همین ست حکم مرهونه و مشترکه و اگر امانت سپرد
کسی گوسفندی را پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست و همین ست حکم عاریت مسئله مثلاً زید خرید

گرد گوسفندی را از عمرو و ذبح کرد آنرا بعد از ان مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت به بیع آن بدهد
جائز شد و الا لا مسئله اگر خرید نمودند سه کس گوسفندان یکی از ان بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم و سوم
بقیمت سی درم بعد از ان چنان اختلاط واقع شد که کسی از انها گوسفند خود را شناختن نمی تواند لهذا باهم تجویز
کردند یک یک گوسفند قربانی کردند پس واجب است این قربانی را لازم است که مالک سی درم به بیست
درم و مالک بیست درهم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق ننماید اگر اجازت داد یکی
از انها بصاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ که از
مواضع خود بر کنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضائقه ندارد و نزد شافعی حرام است و چنین
غیر مشروع حرام است بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد مسئله جائز است ذبح به پوست نی و سنگ تیز و
هر چیزی که تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله مستحب است که ذابح اول تیز کند کارد را و مکروه
است که اول بغلطاند گوسفند را و بعد از ان تیز نماید کارد خود را و مکروه است جدا کردن سر و رسانیدن
کارد تا حرام مغز و مکروه است آنکه بگیرد پای گوسفندان را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه بشکند گردن
ذبیحه را یا بکشد پوست آنرا پیش از انکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا
بلکه اگر بمیرد گوسفند پیش از بریدن رگها حرام است تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که دران الم و
تعذیب است و بان حاجت نیست در باب ذبح مکروه است مسئله هر جانور یکه مانوس ست
از انسان و رم نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکور ست و هر جانور یکه وحشت دارد از
انسان و رم و گریز میکند پس طریق ذبح آن انست که بی زندان را زخمی کند مروی است از امام
محمد که اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری آن جائز ست و اگر رم کند میان شهر پس جائز نیست
ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا و شهر هر دو برابر ست مسئله مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی
و اجاره دادن آن و دوشیدن شیر آن و بریدن پشم آن بنا بر انتفاع مسئله جائز ست صاحب قربانی را که بخورد
گوشت و ذخیره کند یا بخوراند هر کسی را که خواهد غنی باشد یا فقیر و مستحب است که صدقه از ثلث کم نکند
مگر آنکه صاحب عیال باشد مسئله جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال

ومشک وغیره چیزی که بکار خانه داری در آید طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه بذات آن بلا استهلاک آن انتفاع ممکن نباشد مثل پارچه و موزه وغیره نه سرکه و آرد و مصالح گوشت وغیره که اشیای مستهلکه است و نیست حکم گوشت اضحیه **مسئله** جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضحیه بدراهم و دنانیر زیرا که این گونه تصرف به قصد تمول میباشد و آن در مال وقف جائز نیست **مسئله** اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد از آن صغیره و ذخیره کرده شود و گوشت بقدر حاجت او و از ما بقی پارچه و موزه وغیره تبدیل کرده شود نه باشیاے مستهلکه هم چو آرد و سرکه و شیرینی **مسئله** اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه وغیره پس واجب ست که تصدق کند قیمت آنرا **مسئله** جائز نیست که چیزے از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه در عوام رواج است که پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت دا میدهند -

تمت بالخیر - چون مسائل اضحیه از جمله مالا بد منه بود و جناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نمیشود که بکدام سبب در رساله مالا بد منه بیان نفرموده لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوے الحنفی که از تلامذه مولانا محمد حسن علی ہاشمی ست در ماه محرم الحرام سنه ۱۲۶۱ هجری بطور تکمله نوشته شامل رساله مالا بد منه نمود - اللهم اغفر لمولفهٗ و لقاریه ولمن دل علی ذلک ولمن نظر فیه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله وصلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ازواجه اجمعین -

تمام شد

ماه جون سنه ۱۹۲۸ عیسوی

رساله احکام عقیقه

بسم الله الرحمن الرحیم

حامداً و مصلیاً بدانکه عقیقه نزد امام مالک و شافعی و احمد سنت مؤکده است و بروایتی از امام احمد واجب و نزد امام اعظم مستحب و قول به بدعت بودنش افتراست بر امام همام کذا فی العجالة النافعة در صحیح بخاری از سلمان ضبی رضی روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم با طفل عقیقه است پس بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از وی اذیت و پلیدی را (یعنی موی سرش را تراشید) و از انس بن مالک روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود و در ابوداود و ترمذی و نسائی از سمرة بن جندب رضی مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود هر طفل مرهون است به عقیقه ذبح کرده شود از جانب او بروز هفتم و نام نهاده شود و سرش تراشیده شود فرمود امام احمد که معنی مرهون آن است که چون عقیقه طفل نکرده شود شفاعت والدین خود نخواهد کرد بروز قیامت چنانکه شی مرهون بمالک خود نمیرسد مسئله بر کسیکه نفقه مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود ورنه ضامن خواهد شد و اگر پدرش محتاج باشد مادرش عقیقه نماید اگر میسر باشد مسئله در ابوداود و از ام کرز رضی روایت است که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که از جانب پسر دو گوسفند ذبح کرده شود و از جانب دختر یک گوسفند و هیچ مضایقه نیست که گوسفند نر باشد یا ماده لهذا اختیار اکثر علما و شافعی همین است که از پسر دو بز ذبح کرده شود و نزد بعضی یک کافیست چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقیقه امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح نموده و فرمود ای فاطمه سر او بتراش و برابر وزن مویش سیم تصدق کن پس وزن مویش یک درم بود یا بعض درم رواه الترمذی و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یکساله کامل نر و ماده جائز است و در گاو و شتر شرکت تا هفت کس جائز است بشرطیکه نیت همه شرکا قربت باشد مسئله در شرح مقدمه امام عبدالله غزنوی مرحوم

سنت وهی کالاضحیة یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور قربانی ست فی سنها در عمر او که بز کم از
یک سال و گاو کم از دو سال و شتر کم از پنج سال نبود وفی جنسها در جنس او مثل شتر و گاو و
بز و میش و دنبه وسلامتها و سلامتی اعضا که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد۔
وفی افضلها در فضیلت او که فربه و قیمتی افضل ست والاکل منها در خوردن از و که خوردن
گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب عقیقه و والدین او را درست مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوانهاش جائز
والاهداء والادخار در هدیه فرستادن اگرچه اغنیا باشند و ذخیره نمودن والامتناع بیعها در منع
بیع او والتعین بالتعیین در مقرر شدن بنیت تعیین واعتبار النیة وغیر ذلک در اعتبار
نیت وغیره مسئله مستحب ست که سر جانور عقیقه به حجام و یک ران قابله یعنی دائی جنائی و یک ثلث
گوشت بفقرا بدهند و باقی خود خورند یا باعزا یا احباب تقسیم نمایند و جلد و پوست تصدق نمایند یا بصرف
خود آرند و در زمین دفن ننمایند که تضییع مال ست مسئله موی سر مولود تراشیده برابر وزنش زر
یا سیم خیرات نمایند و موی و ناخن او را دفن نمایند و همچنین هر شی که از جسم انسان از موی و ناخن
و دندان وغیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران یا صندل بمالد مسئله بعد ولادت
هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و همین حساب یا بعد هفت ماه یا هفت سال عقیقه باید
کرد الغرض رعایت عدد هفت بهتر ست مسئله وقت ذبح جانور عقیقه این دعا خواند
اللهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها
بجلده وشعرها بشعره اللهم اجعلها فداء لابنی من النار بعده انی وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین ۝ ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین ۝
اللهم منک ولک بخواند و بسم الله الله اکبر گفته ذبح نماید و اگر ذابح غیر والد طفل
باشد بجای ابنی نام پسر والد او بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای ضمائر مذکر مؤنث بگوید یعنی اللهم هذه عقیقة بنتی
فلانة دمها بدمها ولحمها بلحمها تا آخر بگوید مسئله هرگاه طفل پیدا شود نافش بریده غسل

داوه پارچه سفید پوشانند و از پارچه زرد احتراز نمایند و مسنون ست که بگوش راست اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز بگویند و بوقت حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ هردو جانب بگرداند و بعده بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِكَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و بعد ازان خرما یا شی شیرین خائیده در کام او لیسند و این را تحنیک گویند و اولی برای تحنیک تمر ست پس رطب پس شهد مسئله و نام نیک مولود مقرر کنند و در حدیث ست که بهترین اسما آن است که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله و عبد الرحمن و عبد الرحیم و غیرها و یا بر حمد مثل محمود و حامد و احمد و غیرها یا باسمای انبیا بود مثلا محمد ابراهیم و محمد اسمٰعیل و غیرهما و مروی ست از عبد الله بن عباس که هر کسی را که سه پسر زائیده شد و نام یکی باسم محمد نکرد بس تحقیق نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این ندانست و در روایت ابو نعیم ست که خدای تعالی میفرماید که م‍ر اقسم عزت و جلال خود ست که هرگز عذاب نخواهم کرد مر کسی را که نامش مثل نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثل محمد احمد محمد علی احمد حسن و غیرها والله اعلم و علمه اتم حرره العبد العاصی الراجی غفران الله القوی محمد عبد الغفار اللکنوی عفا الله الولی عنه و عن والدیه و احسن الیهما و الیه فقط

خاتمة الطبع

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین الی یوم الدین اما بعد این مجموعه رسائل فقهیه مشتمل بر مسائل معتمد ضروریه یعنی ما لا بد منه و ترجمه باب کلمات الکفر و جنیت نامه از افادات جناب فیض مآب مولانا قاضی ثناء الله صاحب پانی پتی رحمه الله العلی و خلاصه حال حضرت مصنف علیه الرحمه و رساله احکام اضحیه و رساله احکام عقیقه بعد تصحیح تام و تنقیح ما لا کلام در مطبع قیومی واقع کانپور حسب فرمایش اخی المعظم جناب حاجی محمد عبد القیوم صاحب تاجر کتب کلکته و پیلی سکوائر نمبر ۱۲ ماه ذی الحجه سنه ۱۳۲۶ھ مطبوع گردید